

حضرت آیت الله احمد جنتی
دبیر محترم شورای نگهبان

در اجراء اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
لایحه مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) که طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جلسه روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۷ کمیسیون
قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و در جلسه علنی
روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۵ مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت
گردیده است، به پیوست ارسال می گردد.

علی لاریجانی

باسمه تعالی

لایحه مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعاریف

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی مشتمل است بر جرائم، مجازاتهای حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها.

ماده ۲- جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی توان جرم دانست مگر آن که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد.

فصل دوم - قلمرو اجراء قوانین جزائی در مکان

ماده ۳- قوانین جزائی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می شود، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴- هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.

ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر و یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجراء آن منتهی شده باشد، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را احتساب می کند.

- ۱- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی و یا خارجی، تمامیت ارضی و یا استقلال جمهوری اسلامی ایران،
- ۲- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن،
- ۳- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونان رئیس جمهور و یا استفاده از آنها،
- ۴- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه‌های صادر شده از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها،
- ۵- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهد آور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل.
- ماده ۶- به جرائم مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و همچنین به جرائم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.
- ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد مشروط بر این‌که:
 - ۱- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد،
 - ۲- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد،
 - ۳- به موجب قانون ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجراء مجازات یا سقوط آن نباشد.

ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر این که:

۱- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

۲- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹- به جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی مرتکب در هر کشوری که یافت شود محاکمه می شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود.

فصل سوم - قلمرو اجراء قوانین جزائی در زمان

ماده ۱۰- مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری (اعم از فعل یا ترک فعل) را نمی توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد. لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجراء مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بروضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر خواهد بود. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود حکم قطعی اجراء نمی شود و اگر در جریان اجراء باشد اجراء آن موقوف می شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچ گونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی شود.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، فاضی اجراء مجازات موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می تواند از دادگاه صادرکننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف می دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین ویا موارد خاص وضع شده است اعمال نمی شود مگر به تصریح قانون لاحق.

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:

- ۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی وصلاحیت؛
 - ۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجراء حکم؛
 - ۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی؛
 - ۴- قوانین مربوط به مرور زمان؛
 - ۵- قوانین مربوط به اجراء حکم واعمال مجازات، مشروط به این که از مقررات زمان صدور حکم محکومیت کیفری شدید تر نباشد.
- تبصره - در مورد بند(۲)، در صورتی که حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال خواهد شد.

فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازاتها و دادرسی کیفری

- ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجراء آنها باید از طریق مرجع صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.
- ماده ۱۳- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجراء آنها، حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده تجاوز کند و هرگونه صدمه و

خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی خواهد بود و در غیر این صورت، از بیت‌المال جبران خسارت خواهد شد.

بخش دوم - مجازاتها

فصل اول - مجازاتهای اصلی

مبحث اول - مجازاتهای اصلی اشخاص حقیقی

ماده ۱۴- مجازاتهای مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است:

(۱ حد، ۲ قصاص، ۳ دیه، ۴ تعزیر

ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجراء آن در شرع

مقدس، تعیین شده است.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است

که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال خواهد شد.

ماده ۱۷- دیه (اعم از مقدر و غیر مقدر) مالی است که در شرع مقدس در مورد

ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر

جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر شده است.

ماده ۱۸- تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و

به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و

اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و

سایر احکام تعزیر به موجب قانون خواهد بود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت

مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار خواهد داد:

۱- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم،

۲- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن،

۳- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم،

۴- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.
ماده ۱۹- مجازاتهای تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم

می شود:

درجه ۱- حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

- مصادره اموال

درجه ۲- حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد

(۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۳- حبس بیش از ده تا پانزده سال

- جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد

و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۴- حبس بیش از پنج تا ده سال

- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و

شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه ۵- حبس بیش از دو تا پنج سال،

- جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون

(۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال

درجه ۶- حبس بیش از شش ماه تا دو سال،

- جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون

(۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

- شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه،
 - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال،
 - انتشار حکم قطعی در رسانه ها،
 - درجه ۷- حبس از نود و یک روز تا شش ماه،
 - جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال ،
 - شلاق از یازده تا سی ضربه،
 - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه،
 - درجه ۸- حبس تا سه ماه.
 - جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.
 - شلاق تا ده ضربه
- تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازاتهای تبعی ذکر شده است.
- تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می شود.
- تبصره ۳- شلاق تعزیری بیشتر از ۷۴ ضربه تنها در مورد جرائم منافی عفت موجب تعزیر قابل اعمال است.
- تبصره ۴- در صورت تعدد مجازاتها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از ایندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.
- تبصره ۵- مصادره اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (۶) ماده بعد خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۳) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره

اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

مبحث دوم - مجازاتهای اشخاص حقوقی

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۲) این قانون مسؤول شناخته شود، علاوه بر مجازات شخص حقیقی، مرتکب جرم، حداکثر تا سه مورد از موارد زیر نسبت به آن اعمال خواهد شد:

- ۱- انحلال شخص حقوقی،
- ۲- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،
- ۳- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،
- ۴- ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،
- ۵- جزای نقدی،
- ۶- مصادره اموال،
- ۷- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها.

تبصره- اعمال مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی و یا اشخاص حقوقی که به موجب قانون خاص ایجاد شده اند، ممکن نیست.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب آن به وسیله اشخاص حقیقی تعیین شده است.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده، یا در جهت ارتکاب جرم با انحراف از هدف مشروع

نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

فصل دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی

ماده ۲۳- دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی زیر محکوم نماید:

- ۱- اقامت اجباری در محل معین،
 - ۲- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین،
 - ۳- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین،
 - ۴- انفصال از خدمات دولتی و عمومی،
 - ۵- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری،
 - ۶- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي،
 - ۷- منع از حمل سلاح،
 - ۸- منع از خروج اتباع ایران از کشور،
 - ۹- اخراج بیگانگان از کشور،
 - ۱۰- الزام به خدمات عمومی،
 - ۱۱- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دسته‌جات سیاسی یا اجتماعی،
 - ۱۲- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه‌ای که در ارتكاب جرم دخالت داشته است،
 - ۱۳- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین،
 - ۱۴- الزام به تحصیل،
 - ۱۵- انتشار حکم محکومیت قطعی،
- تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نخواهد بود مگر در مواردی که قانون به‌نحو دیگری مقرر کرده باشد.

تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار خواهد گرفت.

تبصره ۳ - آئین نامه راجع به کیفیت اجراء مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۲۴- چنانچه محکوم طی مدت اجراء مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجراء حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم راتا یک سوم افزایش داده و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می تواند با پیشنهاد قاضی اجراء حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح وی، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام کند.

ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، محکوم را پس از اجراء حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

۱- هفت سال در محکومیت به مجازاتهای سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجراء حکم اصلی،

۲- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار،

۳- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود لکن در گواهیهای صادرشده از مراجع ذی ربط منعکس نخواهد شد، مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجراء مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳- در آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجراء حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم خواهد بود.

ماده ۲۶- حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

۱- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا،

۲- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور،

۳- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عدالت اداری.

۴- عضویت در انجمنها، شوراها، احزاب و جمعیت هایی که اعضاء آن به موجب قانون یا با رأی مردم انتخاب می شوند،

۵- عضویت در هیأت های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف،

۶- اشتغال به عنوان مدیر مسؤول یا سردبیر رسانه های گروهی،

۷- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمانها و شرکت های وابسته به آنها، صدا و سیما، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداریها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و آن دسته از دستگاه هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم تصریح یا ذکر نام است،

۸- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری،

۹- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام،

- ۱۰- انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی،
 - ۱۱- استفاده از نشانهای دولتی و عناوین افتخاری،
 - ۱۲- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکتهای دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.
- تبصره ۱- مستخدمان دستگاههای حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی باشد و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل خواهند شد.
- تبصره ۲- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده قبل اعاده حیثیت خواهد شد و آثار تبعی محکومیت وی زائل می گردد مگر در مورد بندهای (۱)، (۲) و (۳) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم خواهد شد.

فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازاتها

ماده ۲۷- مدت حبس از روزی آغاز می شود که محکوم به موجب حکم قطعی لازم الاجراء حبس شده باشد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم احتساب خواهد شد. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت یک ضربه شلاق یا صد هزار ریال محاسبه می شود. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی احتساب می شود.

تبصره- مبلغ مذکور در این ماده وسایر مبالغ مندرج در این قانون و قوانین دیگر از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت دولت تعدیل و در خصوص احکامی که بعد از آن صادر می شود لازم الاجراء خواهد بود.

ماده ۲۸- هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد بود و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.

ماده ۲۹- منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار و به شرطی است که جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یافته یا وقوع آن را تسهیل کرده باشد.

ماده ۳۰- منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۱- منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

ماده ۳۲- منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح خواهد بود.

ماده ۳۳- منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۴- اخراج بیگانگان از کشور به صورت موقت یا دائم به نظر دادگاه خواهد بود.

ماده ۳۵- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت انجام می‌شود.

تبصره ۱- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی بوده و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی انجام می‌شود:

- ۱- رشاء و ارتشاء،
 - ۲- اختلاس،
 - ۳- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری،
 - ۴- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری،
 - ۵- تبانی در معاملات خارجی،
 - ۶- اخذ پورسانت در معاملات خارجی،
 - ۷- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت،
 - ۸- جرائم گمرکی،
 - ۹- قاچاق کالا،
 - ۱۰- جرائم مالیاتی،
 - ۱۱- پولشویی،
 - ۱۲- اخلال در نظام اقتصادی کشور،
 - ۱۳- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.
- تبصره ۲- اعلان مشخصات متهم قبل از قطعیت حکم به وسیله مقامات قضائی وانتظامی موجب محکومیت به مجازات مفتری خواهد بود.

فصل چهارم - تخفیف مجازات و معافیت از آن

- ماده ۳۶- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به شرح ذیل تقلیل داده یا تبدیل کند:
- ۱- حبس به میزان یک یا دو درجه،
 - ۲- مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار،
 - ۳- انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال،

- ۴- سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.
ماده ۳۷- جهات تخفیف عبارتند از:
- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی،
 - ۲- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکاء یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء تحصیل شده از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن،
 - ۳- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم،
 - ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی،
 - ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری،
 - ۶- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی در جهت جبران زیان ناشی از آن،
 - ۷- خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم،
 - ۸- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.
- تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.
تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات مجازات را دوباره تخفیف دهد.
- ماده ۳۸- در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجراء مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

فصل پنجم - تعویق صدور حکم

- ماده ۳۹- در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از

احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

- ۱- وجود جهات تخفیف،
 - ۲- پیش‌بینی اصلاح مرتکب،
 - ۳- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران،
 - ۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر.
- تبصره- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را پس از اجراء حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون تبعاً از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.
- ماده ۴۰- تعویق ممکن است ساده یا مراقبتی باشد.
- در تعویق ساده مرتکب کتباً متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرم نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد.

در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد.

- تبصره ۱- دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند.
- تبصره ۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب اخذ نماید. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.

ماده ۴۱- تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

- ۱- حضور به موقع در زمان و مکانی که مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می‌کند،

- ۲- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجراء تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل می‌کند،
- ۳- اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی،
- ۴- کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور. تبصره - تدابیر یاد شده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی، از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.
- ماده ۴۲- در تعویق مراقبتی دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند مرتکب را با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به‌نحوی که در زندگی محکوم یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند به اجراء یک یا چند مورد از دستورات زیر در مدت تعویق، ملزم نماید:
- ۱- حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص،
 - ۲- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین،
 - ۳- درمان بیماری یا ترک اعتیاد،
 - ۴- پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه،
 - ۵- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری،
 - ۶- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن،
 - ۷- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکاء یا معاونین جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه،
 - ۸- گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.
- ماده ۴۳- در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه نسبت به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر

خواهد کرد. همچنین در صورت عدم اجراء دستورات دادگاه قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق افزوده یا نسبت به صدور حکم محکومیت اقدام کند.

تبصره- در صورت الغاء قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجراء مجازات جائز نیست.

ماده ۴۴- پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجراء دستورات دادگاه، گزارشهای مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد نسبت به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.

فصل ششم - تعلیق اجراء مجازات

ماده ۴۵- در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجراء تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری نیز پس از اجراء یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

ماده ۴۶- صدور حکم و اجراء مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:

- ۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات،
- ۲- جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی،
- ۳- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره کردن مراکز فساد و فحشاء،
- ۴- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان،

۵- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض،

۶- جرائم اقتصادی مشروط بر این که میزان موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد.

ماده ۴۷- تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد.

ماده ۴۸- قرار تعلیق اجراء مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می گردد. کسی که اجراء حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده، اگر در بازداشت باشد فوراً آزاد می گردد.

ماده ۴۹- چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم می تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجراء مجازاتها، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه کرده یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغاء قرار تعلیق و اجراء مجازات خواهد بود.

ماده ۵۰- تعلیق اجراء مجازات محکوم، نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجراء خواهد شد.

ماده ۵۱- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر خواهد شد.

ماده ۵۲- در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازاتهای مورد حکم معلق شده باشد، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجراء مجازات غیر معلق احتساب خواهد شد.

تبصره - در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نخواهد بود، مگر آن که در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شده باشد.

ماده ۵۳- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجراء حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق صریحاً به محکوم اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم فوق شود، افزون بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز دربار او اجراء می شود.

ماده ۵۴- هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت های قطعی دیگری بوده که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجراء مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو خواهد کرد. دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.

فصل هفتم - نظام نیمه آزادی

ماده ۵۵- نظام نیمه آزادی، شیوه ای است که بر اساس آن محکوم می تواند در زمان اجراء حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجراء این فعالیتها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می شود.

ماده ۵۶- در حبس های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا

درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت وی، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود.

فصل هشتم - نظام آزادی مشروط

ماده ۵۷- در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر کند:

- ۱- محکوم در مدت اجراء مجازات مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان داده باشد،
- ۲- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نخواهد شد،
- ۳- به تشخیص دادگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.
- ۴- محکوم سابقاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجراء احکام کیفری خواهد رسید. قاضی اجراء احکام کیفری موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را در خصوص تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را تقدیم دادگاه نماید.

ماده ۵۸- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات خواهد بود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال نمی‌تواند کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که بقیه مدت کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس خواهد بود.

ماده ۵۹- دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجراء دستور یا دستورهای مندرج در تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه دستور یا دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.

ماده ۶۰- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکنند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، بقیه مدت محکومیت نیز به اجراء درمی‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.

ماده ۶۱- در جرائم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورات ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۲- آئین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

فصل نهم - مجازاتهای جایگزین حبس

ماده ۶۳- مجازاتهای جایگزین حبس عبارت‌است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم به سنجیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح خواهد کرد. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو مورد از مجازاتهای جایگزین حکم دهد.

ماده ۶۴- مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به‌جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۵- مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به‌جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر این‌که به دلیل ارتکاب جرم عمدی به شرح زیر دارای سابقه محکومیت کیفری باشند و از اجراء آن پنج سال نگذشته باشد:

۱- دارای بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری باشد؛ یا

۲- دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک‌پنجم دیه باشد.

ماده ۶۶- دادگاه می‌تواند مرتکبین جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک‌سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، مگر این‌که شرایط ماده قبل موجود باشد که در این صورت اعمال مجازاتهای جایگزین حبس ممنوع است.

ماده ۶۷- مرتکبین جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند. مگر این‌که مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است.

ماده ۶۸- مرتکبین جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۹- دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین خواهد کرد تا در صورت تعذر اجراء مجازات جایگزین، تخلف از دستورات یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

ماده ۷۰- اعمال مجازاتهای جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

ماده ۷۱- تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۲- در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یکسال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یکسال دادگاه نمی‌تواند حکم به مجازات جایگزین حبس صادر نماید.

ماده ۷۳- مقررات این فصل در مورد احکام قطعی که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون صادرشده است اجراء نخواهد شد.

ماده ۷۴- همراه بودن سایر مجازاتها با مجازات حبس مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نخواهد بود. در این صورت دادگاه می‌تواند به مجازاتهای مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

ماده ۷۵- ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

ماده ۷۶- قاضی اجراء احکام مجازاتهای جایگزین حبس که به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار خواهد داشت می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجراء حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند.

ماده ۷۷- محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا منخل اجراء حکم باشد به قاضی اجراء مجازات جایگزین حبس اطلاع دهد.

ماده ۷۸- انواع خدمات عمومی و دستگاهها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجراء احکام و محکوم، به موجب آئین نامه ای که ظرف مدت سه ماه به وسیله وزارتخانه های کشور و دادگستری تهیه و با تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت دولت می رسد، تعیین خواهد شد. مقررات این فصل پس از تصویب آئین نامه موضوع این ماده لازم الاجراء خواهد شد.

ماده ۷۹- چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می تواند به پیشنهاد قاضی اجراء حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد.

ماده ۸۰- چنانچه محکوم از اجراء مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجراء احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می گردد. تبصره- دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را صریحاً قید و به محکوم تفهیم می کند. قاضی اجراء احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می نماید.

ماده ۸۱- چنانچه اجراء تمام یا بخشی از مجازاتهای جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده بعد از رفع مانع اجراء می گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد شده باشد مجازات اصلی اجراء خواهد شد.

ماده ۸۲- دوره مراقبت دوره ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجراء احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می گردد:

- ۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه،
- ۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال،

۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال.

۴- در جرائم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال.

ماده ۸۳- خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع و تحت نظارت قاضی اجراء احکام اجراء می گردد:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا دویست و هفتاد ساعت،
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت،
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت.
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیر شاغل بیش از هشت ساعت در روز نخواهد بود. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم باشد.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور خواهد بود.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آئین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع خواهد شد.

تبصره ۴- قاضی اجراء احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریتهای خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق کرده یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر

به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.

ماده ۸۴- جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع و با نظارت اجراء احکام وصول می شود:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا یکصد و هشتاد روز،
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز.
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز.
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل

روز.

تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف مدت ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

ماده ۸۵- میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) از نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) از هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال.
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) از سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

ماده ۸۶- دادگاه می تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال باشد.

فصل دهم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

ماده ۸۷- درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شده‌اند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان. در این صورت هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند برحسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را اخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان.

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی.

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.

۴- جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد.

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند فوق در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها، با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی.

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

ج- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

د- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم.

ه - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج.

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (د) و (ه) فوق صرفاً در خصوص اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء خواهد بود. همچنین اعمال مقررات بند (ه) فوق در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج مرتکب شده‌اند الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (د) و (یا) (ه) فوق محکوم شده و در غیراین صورت یکی از اقدامات مقرر در بند های (الف)، تا (ج) این ماده در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند تجدید نظر نماید.

ماده ۸۸- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازاتهای زیر اجراء می‌شود.

۱- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

۲- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

۳- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

۴- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

۵- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی بیش از چهار ساعت در روز نخواهد بود.
تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (۱) تا (۳) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

ماده ۸۹- دادگاه می‌تواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کرده و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

ماده ۹۰- در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۹۱- در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط حکم به پرداخت دیه و خسارت را صادر می‌کند.

ماده ۹۲- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را تا نصف حداقل تقلیل داده یا به اقدام دیگری تبدیل نماید.

ماده ۹۳- دادگاه می‌تواند در جرائم موجب تعزیر درجه پنج تا هشت با رعایت مقررات این قانون صدور حکم را در مورد اطفال و نوجوانان به تعویق انداخته یا اجراء حکم را معلق کند.

ماده ۹۴- محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

فصل یازدهم - سقوط مجازات

مبحث اول - عفو

ماده ۹۵- عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

ماده ۹۶- عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجراء مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زایل خواهد شد.

ماده ۹۷- عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند. لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.

مبحث دوم - نسخ قانون

ماده ۹۸- نسخ قانون تعقیب و اجراء مجازات را متوقف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون خواهد بود.

مبحث سوم - گذشت شاکی

ماده ۹۹- در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا عدم اجراء مجازات است.

تبصره ۱- جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجراء مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

تبصره ۲- جرائم غیر قابل گذشت جرائمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجراء مجازات تأثیری ندارد.

تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازاتهای قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم و سوم این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۰- گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نیست.

تبصره- تأثیر گذشت قیم اتفاقی منوط به تأیید دادستان است.

ماده ۱۰۱- هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجراء مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده اند.

تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجراء مجازات موقوف می گردد.

ماده ۱۰۲- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می شود.

ماده ۱۰۳- علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت محسوب شده است جرائم مندرج در مواد زیر از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نیز قابل گذشت محسوب می شوند:

قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)،
(۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)،
(۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰).

مبحث چهارم - مرور زمان

ماده ۱۰۴- مرور زمان، تعقیب جرائم موجب تعزیر را در صورتی که از تاریخ وقوع جرم تا انقضاء مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد موقوف می‌کند:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء پانزده سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء ده سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء هفت سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء پنج سال،

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء سه سال.

تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضائی در اجراء یک وظیفه قانونی از قبیل جلب، احضار، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می‌دهند.

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

ماده ۱۰۵- در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر این که تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاء مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر کردن وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

تبصره- جز در مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی خواهد شد که جرم موضوع شکایت برابر ماده قبل مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۶- مرور زمان، اجراء احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء بیست سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء پانزده سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء ده سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء هفت سال،

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء پنج سال،

تبصره ۱- اگر اجراء تمام یا بقیه مجازات موقوف به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضاء آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجراء احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۰۷- هرگاه اجراء مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجراء مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر این که اجراء مجازات پراثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان جریان نمی‌یابد.

ماده ۱۰۸- جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجراء مجازات نخواهد شد:

۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور،

۲- جرائم اقتصادی (کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۵) این قانون)،

۳- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

ماده ۱۰۹- هرگاه نسبت به یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های

قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجراء هر یک از محکومیتها، نسبت به دیگر محکومیتها قاطع مرور زمان خواهد بود.

ماده ۱۱۰- در موارد تعلیق اجراء مجازات یا اعطاء آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم خواهد بود.

ماده ۱۱۱- قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می شود، هر چند تعقیب تنها نسبت به یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجراء حکم نسبت به برخی از شرکاء و معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان خواهد بود.

ماده ۱۱۲- موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجراء مجازات، مانع از استیفاء حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

بحث پنجم - توبه مجرم

ماده ۱۱۳- در جرائم موجب حد به استثناء قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را به وسیله رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد خواهد بود.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام شده باشد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱۴- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. تبصره- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نخواهد شد.

ماده ۱۱۵- دیه، قصاص و حد قذف با توبه ساقط نمی‌گردد.

ماده ۱۱۶- در مواردی که توبه مرتکب موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی شده و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۱۱۷- متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

ماده ۱۱۸- چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

ماده ۱۱۹- هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

ماده ۱۲۰- در جرائم موجب حد به استثناء محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

بخش سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

ماده ۱۲۱- هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجراء آن نماید لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم و در غیر این صورت به شرح زیر مجازات می شود:

۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار،

۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج،

۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش،

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتكب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۲- مجرد قصد ارتكاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

ماده ۱۲۳- هرگاه کسی که شروع به جرمی کرده به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به جرم منظور تعقیب نمی شود، لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتكب شده جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود.

فصل دوم - شرکت در جرم

ماده ۱۲۴- هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی

جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصرین شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره- اعمال مجازات قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مقررات کتاب سوم و چهارم این قانون انجام خواهد شد.

فصل سوم - معاونت در جرم

ماده ۱۲۵- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

- ۱- هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با سوء استفاده از قدرت، دسیسه یا فریب موجب وقوع جرم گردد.
- ۲- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریقه ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

۳- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدید تر از آنچه مقصود معاون بوده مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۶- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده

باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

- ۱- درجرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یاسه،

- ۲- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو حبس تعزیری درجه پنج یا شش،
- ۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش،
- ۴- جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.
- تبصره ۱- در مورد بند(۴) مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت می باشد.
- تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(۴) فوق، اعمال خواهد شد.
- ماده ۱۲۷- هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتكاب جرم خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود.
- ماده ۱۲۸- هرگاه مرتکب جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجراء مجازات او به جهتی از جهات قانونی متوقف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

- ماده ۱۲۹- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را به عهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضاء آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شده اند، محکوم می گردد، مگر آن که جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم خواهد شد. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می گردد.
- تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا

بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل شده یا پس از تشکیل، هدفش برای ارتکاب جرم منحرف شده باشد.

تبصره ۲- سردستگی عبارت است از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه.

فصل پنجم - تعدد جرم

ماده ۱۳۰- در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۱- در جرائم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

تبصره- چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء خواهد شد.

ماده ۱۳۲- در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازاتها جمع خواهد شد. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجراء قصاص گردد، اجراء قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجراء قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء می‌شود.

ماده ۱۳۳-

الف) در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار می‌دهد و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می‌کند، بدون این‌که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز کند. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد.

ب) در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، برابر مقررات فوق عمل خواهد شد.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نشده و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجراء نخواهد شد. این مجازاتها با هم و نیز با مجازاتهای تعزیری درجه یک تا شش جمع خواهد شد.

ماده ۱۳۴- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازاتها جمع شده و ابتدا حد یا قصاص اجراء خواهد شد مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجراء حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجراء می‌گردد.

فصل ششم - تکرار جرم

ماده ۱۳۵- هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۶- هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا

شمول مرور زمان اجراء مجازات مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد،
به حداکثر مجازات تا یک‌ونیم برابر آن محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۷- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم
اطفال اعمال نمی‌شود.

ماده ۱۳۸- در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح
زیر عمل خواهد شد:

۱- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند
مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

۲- چنانچه مجازات ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب
را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار
جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف قابل اعمال نخواهد بود.

بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤولیت کیفری

فصل اول - شرایط مسؤولیت کیفری

ماده ۱۳۹- مسؤولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم،
عقل، بالغ و مختار باشد.

ماده ۱۴۰- مسؤولیت کیفری شخصی است.

ماده ۱۴۱- مسؤولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که
شخص قانوناً مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی توسط دیگری،
مرتکب تقصیر شده باشد.

ماده ۱۴۲- در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و
شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص
حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص

حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نخواهد بود.
ماده ۱۴۳- در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز باید احراز گردد.

ماده ۱۴۴- تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی (شبه عمدی و خطای محض) مقررات مقرر در کتاب قصاص و دیات اعمال خواهد شد.

تبصره- تقصیر اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

فصل دوم - موانع مسؤولیت کیفری

ماده ۱۴۵- افراد نابالغ دارای مسؤولیت کیفری نیستند.

ماده ۱۴۶- سن بلوغ، به ترتیب در دختران و پسران، نه و پانزده سال تمام قمری است.

ماده ۱۴۷- در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال خواهد شد.

ماده ۱۴۸- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسؤولیت کیفری نخواهد بود.

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون بوده یا در جرائم موجب تعزیر پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی کرده، در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب، درمان شده باشد، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نخواهد بود.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری این افراد تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده خواهد شد.

ماده ۱۵۰- هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود مجازات نخواهد شد. در جرائم موجب تعزیر اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

ماده ۱۵۱- هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نخواهد بود.

مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند نمی توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

ماده ۱۵۲- هرکس در حال خواب، بی هوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می شود مجازات نخواهد شد مگر این که شخص با علم به این که در حال خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی هوش کند.

ماده ۱۵۳- مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست. مگر این که ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

ماده ۱۵۴- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست. مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

ماده ۱۵۵- هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نخواهد شد:

۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

۲- دفاع مستند به قرائن معقول باشد.

۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

۴- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی به عهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز ولی شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.

ماده ۱۵۶- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود؛ لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که قانوناً جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نخواهد بود:

- ۱- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.
- ۲- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجراء قانون اهم لازم باشد.
- ۳- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد.
- ۴- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.
- ۵- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

۶- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

ماده ۱۵۸- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجراء کرده باشد مجازات نخواهد شد.

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری

فصل اول - مواد عمومی

ماده ۱۵۹- ادله اثبات جرم عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی.

تبصره- احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون خواهد بود.

ماده ۱۶۰- در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می‌کند، مگر این که علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۱- هرگاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضائی مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر این که همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

ماده ۱۶۲- اگر پس از اجراء حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این جرم رخ نداده است و متهم به علت اجراء حکم، دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور به آنان مستند است، اعم از سوگند خورنده، شاکی یا شاهد ضامن هستند.

فصل دوم - اقرار

- ماده ۱۶۳- اقرار عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود.
- ماده ۱۶۴- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی شود.
- تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.
- ماده ۱۶۵- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.
- ماده ۱۶۶- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.
- ماده ۱۶۷- اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.
- ماده ۱۶۸- اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شده باشد، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد به عمل آورد.
- ماده ۱۶۹- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است؛ اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.
- ماده ۱۷۰- هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر این که قرائن و امارات بر خلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.
- ماده ۱۷۱- در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:
- الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه؛

ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.
تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است.
تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۲- انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن حد رجم یا اعدام است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۳- شهادت عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم به وسیله متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی.
ماده ۱۷۴- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است؛ اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۵- در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی، در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

ماده ۱۷۶- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید دارای شرایط زیر باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذی نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

تبصره ۱- شرایط موضوع ماده فوق باید به وسیله قاضی احراز شود.
تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می شود.

ماده ۱۷۷- شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می شود، مشروط به

آن که تحمل شهادت نیز در حال آفاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۸- هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت غیربالغ ممیز بوده، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ رسیده باشد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۷۹- شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۰- عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، شهادتش پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۸۱- در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادتها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادتها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۸۲- شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود.

ماده ۱۸۳- شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۴- در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.

ماده ۱۸۵- چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۶- در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و

بررسی لازم را انجام داده و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل شود، معتبر نخواهد بود.

ماده ۱۸۷- شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.
تبصره ۱- شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲- شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

ماده ۱۸۸- جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۸۹- در صورتی که شاهد اصل، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود، اما انکار پس از صدور حکم، اثری ندارد.

ماده ۱۹۰- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده و تعدیل شاهد عبارت است از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی.

ماده ۱۹۱- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.
ماده ۱۹۲- جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آن که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۳- در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن اقامه دلیل کند.

ماده ۱۹۴- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می‌کند، مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

تبصره- در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۵- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است، مگر این که عدالت سابق شاهد احراز شود و علم به تغییر مجدد آن نباشد.

ماده ۱۹۶- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند.

ماده ۱۹۷- رجوع از شهادت شرعی، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۸- نصاب شهادت در کلیه جرائم دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که حد زنا، اعدام یا رجم است که در این صورت حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۱۹۹- در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوراً عملی که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود را دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.

فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۰- سوگند عبارت است از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار ادا کننده سوگند.

ماده ۲۰۱- ادا کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۲- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا شود و در صورت نیاز به تغلیظ، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۳- سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هر گونه ابهامی بوده و از روی قطع و یقین ادا شود.

ماده ۲۰۴- سوگند باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر با اشاره ای که روشن در مقصود باشد، ادا می شود.

ماده ۲۰۵- در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می کند، آگاه نباشد و یا ادا کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می کند.

ماده ۲۰۶- سوگند فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۲۰۷- حدود و تعزیرات با سوگند ثابت نمی شود؛ لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردد.

ماده ۲۰۸- هرگاه در دعاوی مالی، مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است، مانند جنایت خطایی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعاء خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره- در موارد مذکور در ماده فوق، ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت می دهد و سپس سوگند به وسیله مدعی ادا می شود.

ماده ۲۰۹- هرگاه پیش از صدور حکم، ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۰- علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح است. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، قاضی مکلف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم ذکر کند. تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال علم استنباطی که موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد.

ماده ۲۱۱- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نخواهد بود و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند و چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، آن ادله معتبر بوده و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۲- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین است تقدم شهادت شرعی بر دو مورد اخیر.

بخش ششم - مسائل متفرقه

ماده ۲۱۳- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده، اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد مثل و در صورت عدم امکان قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارد شده نیز برآید. هرگاه از حیث حقوق عمومی و جهی به عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

ماده ۲۱۴- بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب

باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲- اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که باید مسترد، ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کرده، شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

- ماده ۲۱۵- مجازاتهای تعزیری و یا بازدارنده مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین به شرح زیر اصلاح می‌شود:
- ۱- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا سه ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هشت
 - ۲- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا شش ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هفت
 - ۳- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا دو سال حبس است به حبس تعزیری درجه شش
 - ۴- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه پنج
 - ۵- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ده سال حبس است به حبس تعزیری درجه چهار
 - ۶- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا پانزده سال حبس است به حبس تعزیری درجه سه
 - ۷- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه دو
 - ۸- کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها بیش از بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری موقت درجه یک
 - ۹- کلیه شلاق‌هایی که حداکثر آنها هفتاد و چهار ضربه است به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش
 - ۱۰- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هشت
 - ۱۱- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هفت

۱۲- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه شش

۱۳- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه پنج

۱۴- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه چهار

۱۵- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه سه

۱۶- کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و بیش از آن است به جزای نقدی درجه دو

۱۷- کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا شش ماه است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه هفت

۱۸- کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش

۱۹- کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن بیش از پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج

ماده ۲۱۶- اجراء احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آئین نامه ای خواهد بود که تا شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ خواهد شد.

کتاب دوم - حدود

بخش اول - مواد عمومی

ماده ۲۱۷- در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعاء فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ادعاء مذکور بدون نیاز به بیینه و سوگند پذیرفته می‌شود. همچنین است اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است. تبصره- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال صرف ادعاء مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ماده ۲۱۹- دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر دهد و یا مجازات را تقلیل داده یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازاتها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل می‌باشد.

ماده ۲۲۰- در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است برابر اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی عمل می‌شود.

ماده ۲۲۱- هرگاه رجوع به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی لازم شود، مقام قضائی از رهبری استفتاء خواهد کرد. مقام رهبری می‌تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید.

بخش دوم - جرائم موجب حد

فصل اول - زنا

ماده ۲۲۲- زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.

تبصره ۱- جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قبل یا دبر زن محقق می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق می‌شود، لکن نابالغ مجازات نشده و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

ماده ۲۲۳- جماع با میت، زنا است، مگر جماع زوج با زوجه متوفی خود که زنا نبوده لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش خواهد بود.

ماده ۲۲۴- هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعاء وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

ماده ۲۲۵- حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف) زنا با محارم نسبی.

ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

ج) زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

د) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بند(ب) و(ج) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. همچنین است زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود.

ماده ۲۲۶- در زنا با محارم نسبی، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۷- مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

ماده ۲۲۸- حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۹- در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود. در غیر این صورت فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳۰- اگر دو طرف یا یکی از طرفین رابطه نامشروع، دوجنسی باشد، در صورتی که اجمالاً احراز شود یکی از عناوین موجب حد مانند زنا یا مساحقه واقع شده است به مجازات همان حد و در غیر این صورت، هر یک به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند.

ماده ۲۳۱- هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.

فصل دوم- لواط، تفخیز و مساحقه

ماده ۲۳۲- لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر.

ماده ۲۳۳- حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط بری مفعول در هر صورت اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احصان عبارت است از آن که مرد دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

ماده ۲۳۴- تفخیز عبارت است از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر.

تبصره- دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۳۵- در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست.
تبصره- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

ماده ۲۳۶- هر گاه دو یا چند مرد از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش و در صورت تکرار جرم و اجراء تعزیر در مرتبه سوم و بالاتر به یک صد ضربه شلاق محکوم می شوند.

ماده ۲۳۷- همجنس گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز، از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره- حکم این ماده و ماده قبل در مورد انسان مونث نیز جاری است.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از این که انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰- در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم به جز در موارد احتمال ارتکاب با علف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به علف است هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است.

فصل سوم - قوادی

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط.

تبصره- در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و تبعید از سه ماه تا یک سال و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴- کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست. لکن به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هر چند مرده باشد.

ماده ۲۴۶- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی نیز تحقق می یابد.

ماده ۲۴۷- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی قذف مادر وی محسوب می شود. همچنین است اگر به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند پدرت نیستی.

ماده ۲۴۸- هرگاه قرینه ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است حد ثابت نمی شود.

- ماده ۲۴۹- هرگاه کسی به دیگری بگوید تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.
- ماده ۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.
- ماده ۲۵۱- قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط باشد.
- تبصره ۱- هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.
- تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.
- ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف و در خصوص مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد.
- ماده ۲۵۳- هر دشنام یا نسبتی که باعث اذیت شونده شود و دلالت بر قذف نکند، موجب مجازات تعزیری مقرر در توهین است.
- ماده ۲۵۴- هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زن یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.
- ماده ۲۵۵- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد ولی پس از توبه وی موجب حد است.

ماده ۲۵۶- حد قذف حق الناس است و علاوه بر تعقیب، اجراء مجازات نیز منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجراء مجازات متوقف می شود.

ماده ۲۵۷- کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می شود، خواه همگی با هم شکایت کنند، خواه جداگانه.

ماده ۲۵۸- کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شوندگان می تواند جداگانه شکایت کرده و در صورت صدور حکم محکومیت، اجراء آن را مطالبه کند. در این مورد بیش از یک حد جاری نمی شود.

ماده ۲۵۹- کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک بار یا بیشتر قبل از اجراء حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می شود، لکن اگر پس از اجراء حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می شود و اگر بگوید آنچه گفته ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می گردد.

ماده ۲۶۰- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می گردد.

ماده ۲۶۱- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می گردد و هریک از ورثه می تواند تعقیب و اجراء آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند.

تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی تواند تعقیب متهم یا اجراء حد را مطالبه کند.

ماده ۲۶۲- حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء در موارد زیر ساقط می شود:

- ۱) هر گاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.
- ۲) هر گاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.
- ۳) هر گاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

۴) هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند.

۵) هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند باشد خواه مختلف.

تبصره- مجازات مرتکبین در بند (۵)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

فصل پنجم- سب نبی

ماده ۲۶۳- هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را دشنام دهد یا قذف کند سب النبى بوده و به اعدام محکوم می شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.

ماده ۲۶۴- هرگاه متهم به سب ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب النبى محسوب نمی شود.

فصل ششم- مصرف مسکر

ماده ۲۶۵- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن موجب حد است؛ کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره- خوردن آب جو تنها زمانی موجب حد است که مسکر باشد.

ماده ۲۶۶- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۷- غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر محکوم به حد می شود.

تبصره- اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد.

فصل هفتم- سرقت

ماده ۲۶۸- سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر.

ماده ۲۶۹- سرقت در صورتی موجب حد است که دارای تمام شرایط زیر باشد:

- (۱) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.
- (۲) مال مسروق در حرز باشد.
- (۳) سارق هتک حرز کرده باشد.
- (۴) سارق مال را از حرز خارج کند.
- (۵) هتک حرز و سرقت منخفیانه باشد.
- (۶) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.
- (۷) ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.
- (۸) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.
- (۹) سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد.
- (۱۰) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کرده باشد.
- (۱۱) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد.
- (۱۲) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.
- (۱۳) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.
- (۱۴) مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

ماده ۲۷۰- حرز عبارت است از مکان متناسبی که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند.

ماده ۲۷۱- در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۲- هتک حرز عبارت است از نقض غیر مجاز حرز که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود.

ماده ۲۷۳- هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

ماده ۲۷۴- در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی ترین حرز است.

ماده ۲۷۵- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شده باشد.

ماده ۲۷۶- هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را برابیند باید سهم بالسویه هرکدام از آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۷- سرقت در صورت فقدان هر یک از شرایط، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

تبصره- سرقت پدر یا جد پدری از فرزند یا نوه خود جرم نیست.

ماده ۲۷۸- هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

ماده ۲۷۹- حد سرقت به شرح زیر است:

الف) در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب) در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

ج) در مرتبه سوم، حبس ابد.

د) در مرتبه چهارم، اعدام هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری خواهد بود.

تبصره ۲- در مورد بند (ج) این ماده و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجراء مجازات توبه نماید و ولی امر آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین ولی امر می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری مبدل نماید.

فصل هشتم- محاربه

ماده ۲۸۰- محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یکی یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود. همچنین است کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود.

ماده ۲۸۱- فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

ماده ۲۸۲- راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راهها شوند محاربند.

ماده ۲۸۳- حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است.

۱- اعدام

۲- صلب

۳ - قطع دست راست و پای چپ

۴ - نفی بلد.

ماده ۲۸۴ - انتخاب هر یک از این امور چهارگانه با رعایت تناسب به اختیار قاضی است.

ماده ۲۸۵ - مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می ماند.

ماده ۲۸۶ - در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

فصل نهم - بغی و افساد فی الارض

ماده ۲۸۷ - هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره - هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، چنانچه جرم اتکابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

ماده ۲۸۸- گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضاء آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.

ماده ۲۸۹- هرگاه اعضاء گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند.

کتاب سوم - قصاص

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - اقسام و تعاریف جنایات

ماده ۲۹۰- جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم است: عمدی، شبه عمدی، خطای محض.

ماده ۲۹۱- جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.

۲- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد.

۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی شود، لکن درخصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. مانند بمب گذاری در اماکن عمومی.

تبصره ۱- در بند دوم عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود، مگر جنایت واقع شده صرفاً به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.

تبصره ۲- در بند سوم باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۳- اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم واقع شده است، چنانچه قرائن و امارات موجب علم بر قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به این‌که کار وی نوعاً موجب جنایت می‌شود یا وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، وجود نداشته باشد، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

۱- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده را نداشته باشد، جز در مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد.

۲- هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آن‌که جنایتی را با اعتقاد به این‌که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان است به دیگری وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

۳- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این‌که تقصیر، نوعاً سبب وقوع جنایت نبوده باشد.

ماده ۲۹۳- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

- ۱- جنایت واقع شده در حال خواب و بی‌هوشی و مانند آنها.
 - ۲- جنایت ارتكابی به وسیله صغیر و مجنون.
 - ۳- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.
- تبصره- در مورد بند اخیر هرگاه مرتکب آگاه و متوجه بوده که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.
- ماده ۲۹۴- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه رفتار او، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ مانند آن که انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دستش قطع شده و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی خواهد بود.
- ماده ۲۹۵- اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود جنایت عمدی محسوب می‌شود.
- ماده ۲۹۶- هرگاه کسی فعلی را، که انجام آن را به عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند بوده و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض خواهد بود، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

فصل دوم- تداخل جنایات

- ماده ۲۹۷- اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی

باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

ماده ۲۹۸- اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.

ماده ۲۹۹- اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضاء مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها مشترکاً موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۰- اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شده و برخی در واقع شدن قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایتهایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم خواهد شد. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آمده باشد، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است؛ در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۱- اگر مجنی‌علیه در جنایت واقع شده بر او به تصور این که جنایت وارد شده، به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود، قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کرده یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هر گاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم خواهد شد و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف

جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحة اخذ شده، محکوم می شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

فصل سوم - شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۲ - قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نبوده و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

ماده ۳۰۳ - در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب مشمول مجازات قصاص نمی شود:

۱- کسی که مرتکب جرم حدی موجب اعدام شده است.

۲- کسی که مستحق قصاص نفس یا عضو است، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن.

۳- متجاوزی که دفاع در برابر او قانوناً مشروع است.

۴- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه به شرح مقرر در قانون.

تبصره - اقدام در خصوص بندهای (۱) و (۲) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۴ - هرگاه مرتکب مدعی وجود یکی از جهات ماده (۳۰۳) در مجنی علیه باشد باید ادعای خود را در محکمه اثبات نماید در غیراین صورت به قصاص محکوم می شود.

ماده ۳۰۵ - جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است.

ماده ۳۰۶ - مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون نیز محکوم می شود.

ماده ۳۰۷- جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۸- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است، مگر این‌که ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است، که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم خواهد شد. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی موجب ارتکاب جنایت از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۳۰۹- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی‌دم یا مجنی‌علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی‌دم یا مجنی‌علیه باید برای ادعاء خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی‌دم یا مجنی‌علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد.

ماده ۳۱۰- ادعاء این‌که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی‌علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی‌دم یا مجنی‌علیه یا ولی او ثابت می‌شود.

ماده ۳۱۱- هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایشهای فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانان که ذمی،

مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیر مسلمانانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نبوده و تابعیت ایران را داشته یا تابعیت کشورهای خارجی را داشته و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده باشند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲- اگر مرتکب پیش از اجراء قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون، محکوم می‌شود.

ماده ۳۱۲- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام بوده باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعاء ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.

فصل چهارم- راههای اثبات جنایت

ماده ۳۱۳- جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۳۱۴ - قسامه عبارت است از سوگندهایی که در صورت فقدان ادله دیگر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.

ماده ۳۱۵ - لوث عبارت است از وجود قرائن و اماراتی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود.

ماده ۳۱۶ - فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث شمرده نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌شود.

ماده ۳۱۷ - مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. همچنین است مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود.

ماده ۳۱۸ - در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه خواهد شد. در غیر این صورت با ثبوت لوث، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه کند.

ماده ۳۱۹ - اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیر عمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره - در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه کرده یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت، از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

ماده ۳۲۰ - اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوا را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد کند.

ماده ۳۲۱- اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی او یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که به وسیله متهم، ولی او یا وکیل آنها صورت می گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

ماده ۳۲۲- اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند، هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را خواهند داشت.

ماده ۳۲۳- اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوث، برای اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۴- اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوث علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه بر اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

ماده ۳۲۵- اگر شاکی ادعاء کند که تنها یک نفر از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکاء دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

ماده ۳۲۶- اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفاء قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.

ماده ۳۲۷- اگر شاکی علی رغم حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعاء عدم علم کند، شاکی می تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به

اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوا متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوا فقط در مورد آن خصوصیتها متوقف می‌شود. لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعاء متهم به عدم علم رد شده و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۲۸- در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است؛ لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۹- در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۳۰- قسامه صرفاً نسبت به مقداری که لوٹ حاصل شده است، موجب اثبات خواهد بود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت، شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوٹ در این خصوصیات است.

ماده ۳۳۱- اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوٹ حاصل نشود یا سوگند خورندگان، بر آن خصوصیتها سوگند یاد نکرده و صرفاً بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات و دیه تعلق خواهد گرفت.

ماده ۳۳۲- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوٹ در هر یک از آنها، به وسیله قسامه قابل اثبات است؛ مانند آن که یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات شده و در صورت لوٹ، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

ماده ۳۳۳- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می شود.

ماده ۳۳۴- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می شود و قاضی از آنان می خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، در خصوص قتل، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم خواهد شد.

ماده ۳۳۵- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۳۳۶- چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعاء مشارکت در ارتکاب جنایت را داشته باشد، با قسامه، جنایت به مقدار ادعاء مدعی، در موردی که لوث حاصل شده است اثبات می شود؛ مانند آن که ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهم شان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شوندها بپردازد.

تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست، مگر این که از ابتدا شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده و کسانی که در قسامه اتیان سوگند

کرده اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

ماده ۳۳۷- نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان نسبی مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.

ماده ۳۳۸- سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

ماده ۳۳۹- در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید، که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر سوگند خورنده داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن سوگند خورنده، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار کرده و تبرئه می‌شود.

ماده ۳۴۰- در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می‌شود.

ماده ۳۴۱- لازم نیست سوگند خورنده، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی منشأ علم سوگند خورنده را بداند و ادعاء علم از سوی سوگند خورنده، تا دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از سوگند خورنده بلامانع است.

ماده ۳۴۲- اگر احتمال آن باشد که سوگند خورنده، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۳- لازم است سوگند خورندگان از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.

ماده ۳۴۴- قاضی می‌تواند پیش از اجراء قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای سوگند خورندگان بیان کند.

ماده ۳۴۵- اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، بینه یا قرائن و اماراتی که موجب علم قاضی است، برخلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

ماده ۳۴۶- پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه دعوا را علیه متهم تجدید کند.

ماده ۳۴۷- اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود، مانند آن که برخی از سوگند خورندگان، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادر کننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی خواهد بود.

فصل پنجم- صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۸- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجراء حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۴۹- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

ماده ۳۵۰- ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۵۱- در صورت تعدد اولیاء دم، حق قصاص برای هر یک از آنان، به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۲- ولی دم، همان ورثه مقتول است، به جز همسر (زوج یا زوجه) او که حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۳- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه هستند، ارث می برد.

ماده ۳۵۴- هرگاه مجنی علیه یا ولی دم بمیرد، حق قصاص به ورثه متوفی می رسد.

ماده ۳۵۵- اگر مجنی علیه یا همه اولیاء دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیاء دم، کبیر و عاقل بوده و خواهان قصاص باشند، می توانند مرتکب را قصاص کنند. لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه موکلی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل شده باشد نیز جاری است. همچنین است در مورد جنایاتی که پیش از تصویب این قانون واقع شده است.

ماده ۳۵۶- در مورد ماده قبل، جنین حکم صغیر را دارد، مگر آن که زنده متولد نشود.

ماده ۳۵۷- اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او و ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر، اختیار آن را به دادستانهای مربوط تفویض می کند.

ماده ۳۵۸- اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی آید و حق قصاص و دیه نداشته و حق قصاص را نیز به ارث نمی برد.

ماده ۳۵۹- اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شده یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

ماده ۳۶۰- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص کرده یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.

ماده ۳۶۱- در مواردی که اجراء قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون مخیر است ولو بدون رضایت مرتکب.

ماده ۳۶۲- اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را معلق یا مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده ۳۶۳- اگر پس از مصالحه یا گذشت معلق یا مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا امر معلق یا مشروط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

ماده ۳۶۴- گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۵- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.

ماده ۳۶۶- در قتل عمدی و سایر جنایات، مجنی علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیاء دم نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۶۷- اگر وقوع قتل عمدی از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد- مانند این که دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است اگر اولیاء هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیاء یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته یا آن را ساقط کرده باشند، حق قصاص اولیاء مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می شود.

تبصره- مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است، مشروط بر آن که جنایتهای وارد شده بر مجنی علیه هم یکسان باشد؛ لکن اگر جنایتهای وارده بر هر یک از مجنی علیه با جنایتهای دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی علیه خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می شود.

ماده ۳۶۸- در ماده قبل، اگر اولیاء هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیه باشد، مانند این که هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان، به نسبت مساوی تقسیم می شود.

فصل ششم- شرکت در جنایت

ماده ۳۶۹- اگر عده ای، آسیب هایی را بر مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب ها، موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این آسیب ها، شریک در قتل هستند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می شوند.

ماده ۳۷۰- قتل یا هر جنایت دیگر، می تواند نسبت به هر یک از شریکان، حسب مورد، عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.

ماده ۳۷۱- ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شریکان، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شریکان نیست و هریک از شرکاء حکم خود را دارند.

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۳- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده قبل در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.

ماده ۳۷۴- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید فوراً سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا این که همه شریکان یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر این که دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص شوندگان بپردازد. اگر قصاص شوندگان همه شریکان نباشند، هر یک از شریکان که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را بپردازد.

تبصره- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شریکان باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کرده یا با آنان مصالحه نموده باشد، در صورتی که دیه قصاص شوندگان، بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد.

ماده ۳۷۵- هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد - مانند این که زنی، مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند - اگر مرتکب یک نفر باشد، ولی دم افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه

را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، ولی دم می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شونده‌گان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به اندازه دیه جنایت، از شریکان در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شریکانی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شونده‌گان خواهند پرداخت. افزون بر این، ولی دم می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کرده، فاضل دیه را از دیگر شریکان بگیرد؛ لکن ولی دم نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند، مگر در صورت مصالحه بر مقدار بیشتر. همچنین اگر ولی دم خواهان قصاص، همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

فصل هفتم - اکراه در جنایت

ماده ۳۷۶- اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۷- مجازات حبس ابد برای اکراه کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیاء دم و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۸- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

ماده ۳۷۹- ادعاه اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، با سوگند صاحب حق قصاص مباشر قصاص خواهد شد.

ماده ۳۸۰- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به این که این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده ۳۸۱- اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه، با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

بخش دوم- قصاص نفس

ماده ۳۸۲- مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

ماده ۳۸۳- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.

تبصره- در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۳۸۴- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیاء دم هر یک از مقتولان می‌توانند مستقلاً و بدون گرفتن رضایت اولیاء مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

ماده ۳۸۵- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیاء همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این که دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیاء برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیاء مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند؛ لکن اگر اولیائی که خواهان قصاص هستند، بدون اطلاع اولیاء مقتولان دیگر و یا پیش از قطعی شدن حق قصاص آنان اقدام به قصاص قاتل کنند، دیه مقتولان دیگر از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۳۸۶- اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌قعدة و ذی‌حجه) واقع شده باشد یا قاتل در ماه حرام قصاص شود و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین است دیه‌ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد. لکن اگر قتل در ماه حرام باشد، دیه‌ای که شریکان قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هردوی آنان می‌پردازند، تغلیظ خواهد شد.

بخش سوم - قصاص عضو

فصل اول - موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۷- مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

ماده ۳۸۸- جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل؛ مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع.

ماده ۳۸۹- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده است، به قصاص محکوم می‌شود؛ لکن اگر دیه یا ارش جنایت وارد به زن، بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص، حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص یا مابه‌التفاوت ارش آن به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۰- اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایتهای متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره بعضی، با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳۹۱- اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحی موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده ۳۹۲- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء متعدد یک نفر وارد کرده باشد و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که دو دست از یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که امکان قصاص آن هست، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۹۳- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء چند نفر وارد کرده باشد، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در

استیفاء قصاص، مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان بوده باشد، هریک از دو مجنی‌علیه می‌تواند مبادرت به قصاص کند و پس از استیفاء قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی‌علیه دوم باقی باشد، لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد؛ مانند این که مرتکب نخست انگشت دست راست کسی و آن‌گاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اول در اجراء قصاص مقدم است و با اجراء قصاص او، مجنی‌علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

فصل دوم - شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۴ - در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با

تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

- (۱) محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
- (۲) قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
- (۳) خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
- (۴) قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
- (۵) قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ماده ۳۹۵ - رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم

است؛ لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته

می‌شود؛ لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارد، مانند سمحاق یا موضعه است و در صورت امکان، رعایت تساوی در مقدار عمق نیز لازم است.

ماده ۳۹۶- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند یا بدون رضایت مرتکب، دیه بگیرد. تبصره- عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد؛ مانند عضو فلج. در غیر این صورت، سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۷- عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۸- عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود؛ لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل قصاص می‌شود، که در این صورت، مرتکب باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد؛ مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۳۹۹- اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در صورتی که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۴۰۰- اگر عضو مورد جنایت، زائد باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۱- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می‌تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند یا دیه جنایت را مطالبه کند. در این مورد رضایت مرتکب به پرداخت دیه شرط نیست.

ماده ۴۰۲- در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود قصاص ساقط است و

مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

ماده ۴۰۳- اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص می‌شود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به وی پرداخت نمی‌شود. این حکم، در مورد همه اعضاء زوج بدن جاری است.

ماده ۴۰۴- اگر شخصی که دارای دوچشم است، چشم کسی را که فقط یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، معنی‌علیه می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف شود و دیه کامل بگیرد، مگر این که معنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد، که در این صورت می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت کند.

ماده ۴۰۵- اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می‌شود. چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می‌شود و مرتکب باید آن را بپردازد. ماده ۴۰۶- چشم سالم، در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۷- پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی‌شود؛ لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۸- قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۴۰۹- قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است، گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

ماده ۴۱۰- قطع زبان یا لب، با رعایت تساوی مقدار و محل آنها موجب قصاص است.

ماده ۴۱۱- اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است، قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می‌شود؛ لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می‌شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می‌شود.

ماده ۴۱۲- زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود، مگر آن که لال بودن کودک ثابت شود.

ماده ۴۱۳- اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند، به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۴- اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون و پرداخت خسارت درمان و ارش جراحی و مدتی که مجنی علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی علیه کودک باشد، با درخواست ولی او صدور حکم به مدت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد. اگر مجنی علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۱۵- اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی علیه غیرشیری باشد، مجنی علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا رویش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

ماده ۴۱۶- اگر دندان مجنی علیه پس از اجراء قصاص یا گرفتن دیه برآید، چیزی برعهده مجنی علیه نیست و دیه نیز بازگردانده نمی‌شود.

ماده ۴۱۷- اگر دندان مرتکب، پس از اجراء قصاص بروید، مجنی علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

بخش چهارم- اجراء قصاص فصل اول- مواد عمومی

ماده ۴۱۸- در اجراء قصاص، اذن ولی امر یا نماینده او لازم است.
ماده ۴۱۹- استیذان از ولی امر در اجراء قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفاء قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۲۰- اجراء قصاص، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از ولی امر، از طریق واحد اجراء احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۱- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

ماده ۴۲۲- هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن یا رضایت قبلی آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.

ماده ۴۲۳- در هر حق قصاصی همه صاحبان آن، مستقلاً دارای حق قصاص هستند؛ لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفاء نباید حق دیگران را از بین ببرد. در صورتی که، بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفاء قصاص کند ضامن سهم دیه دیگران خواهد بود.

ماده ۴۲۴- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست

سهم دیه دیگران را در صورت گذشت، به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۵- در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، غایب باشند و برگشت آنان معلوم نبوده یا طولانی شود، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غایبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کرده یا با او مصالحه کرده باشند، حق قصاص غایبان محفوظ است. و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت کرده یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند، به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

ماده ۴۲۶- اگر زنی بر مردی عمداً جنایتی وارد کند، صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه مرد نسبت به زن را مطالبه کند.

ماده ۴۲۷- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارد شده بر مجنی علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجراء قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۸- در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجراء قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۹- در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زده یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجراء قصاص بوده، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۳۰- در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقة ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها کرده است، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجراء قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم این قانون و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

ماده ۴۳۱- در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۲- فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکاء از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکاء خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد؛ لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.

ماده ۴۳۳- هرگاه ترکه مقتول یا مجنی علیه که پیش از استیفاء حق قصاص فوت کرده است، برای اداء دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفاء قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود.

ماده ۴۳۴- اگر مجنی علیه یا همه اولیاء دم، پیش از قصاص یا در حین اجراء آن، از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجراء قصاص به مرتکب رسیده، نیستند و اگر برخی از آنان گذشت کرده یا

مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجراء قصاص، سهم آنها را، حسب مورد، به آنان یا مرتکب پردازد.

ماده ۴۳۵- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد، به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت او مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با مطالبه صاحب حق قصاص، تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند و اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده پس از پرداخت دیه می‌تواند به مرتکب رجوع کند.

ماده ۴۳۶- هرگاه در جنایت عمدی، به علت فوت، کشته شدن، خودکشی یا عدم امکان دسترسی به مرتکب به سبب فرار و مانند آن، دسترسی به او ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت خواهد شد و در صورت نداشتن مال از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. چنانچه پس از اخذ دیه دسترسی به مرتکب ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نبوده باشد حق قصاص برای او محفوظ است لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند.

فصل دوم- اجراء قصاص نفس

ماده ۴۳۷- قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون است.

ماده ۴۳۸- زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حفظ حیات طفل تأمین شود، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۳۹- اگر پس از اجراء قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است؛ لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نبوده، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب دیده باشد مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله، عدم خوف تلف ولی دم، حق قصاص عضو او را دارد و ولی دم نمی‌تواند وی را دوباره قصاص نفس کند، مگر این که نخست قاتل حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند؛ لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء می‌شود.

فصل سوم- اجراء قصاص عضو

ماده ۴۴۰- ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجراء قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب بیمار بوده یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت، تا بر طرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۱- قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد، مگر این که عنم به سرایت و بیشتر شدن جنایت وارد شده بر مجنی علیه در همان عضو یا سرایت جنایت به نفس

او وجود داشته باشد. اگر علم به سرایت وجود داشته باشد، لکن سرایت موجب تغییر حق قصاص عضو نباشد، می‌توان قصاص عضو را فوراً اجراء کرد؛ مانند آن که جنایتی که از سرایت پدید می‌آید، غیر عمدی باشد. اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود؛ لکن پیش از اجراء قصاص نفس باید ولی دم، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده، به او پردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

ماده ۴۴۲- برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۳- اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد، حسب مورد، به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۴۴- اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجراء قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود، به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۵- قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بی‌هوش کردنش یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر این که جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۶- مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجراء قصاص جایز است.

ماده ۴۴۷- اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود.

ماده ۴۴۸- مرتکب حق پیوند زدن عضو یا قسمتی از عضو، که به سبب قصاص، قطع شده است را ندارد، مگر آن که مجنی علیه عضو قطع شده خود را با پیوند برگردانده باشد یا به پیوند عضو مرتکب رضایت دهد.

ماده ۴۴۹- در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم این قانون ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مجازات مندرج در ماده (۶۱۲) این قانون و در سایر جنایات عمدی مجازات مقرر در ماده (۶۱۴) این قانون اعمال خواهد شد.

کتاب چهارم - دیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۴۵۰- دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۵۱- ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴۵۲- در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود، مگر به نحو دیگری مصالحه شده باشد.

ماده ۴۵۳- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطا یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، ولی امر، وارث خواهد بود.

فصل دوم - ضمان دیه

ماده ۴۵۴- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم بوده و دارای احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان است. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر بری نمی گردد.

تبصره - ورثه مقتول به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند، به جز بستگان مادری.

ماده ۴۵۵- هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکاء یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۴۵۶- هرگاه هزینه های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد علاوه بر دیه خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه توسط مرتکب پرداخت گردد. در این مورد تفاوتی میان جنایت خطای محض، شبه عمدی و عمدی موجب دیه نیست.

فصل سوم - راههای اثبات دیه

ماده ۴۵۷- ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمانی مالی است.

ماده ۴۵۸- قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص، با قسم پنجاه مرد و قتل غیر عمدی، با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر، اثبات می شود.

ماده ۴۵۹- در جنایت بر اعضاء و منافع، اعم از عمدی و غیر عمدی، در صورت لوث و فقدان ادله دیگر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود:

۱- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

۲- پنج قسم در جنایتی که دیه آن سه چهارم دیه کامل است.

۳- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

۴- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

۵- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

۶- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هریک از بندهای فوق، در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هریک از موارد فوق، چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

ماده ۴۶۰- در صورتی که مدعی به ترتیب فوق الذکر اقامه قسامه نکند، مدعی علیه با قسامه تبرئه می شود.

ماده ۴۶۱- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات باب قصاص است.

ماده ۴۶۲- هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود، در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعاء مجنی علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می شود.

ماده ۴۶۳- در اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زایل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجراء قسامه نمی‌رسد.

ماده ۴۶۴- هرگاه مجنی علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیاء میت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم خواهد بود و نوبت به اجراء قسامه نمی‌رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت خواهد شد.

فصل چهارم - مسؤول پرداخت دیه

ماده ۴۶۵- دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی برعهده خود مرتکب است.

ماده ۴۶۶- دیه خطای محض در صورتی که جنایت با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا نکول او از قسامه ثابت شود، به عهده خود مرتکب است و در غیر این صورت عاقله باید آن را پرداخت کند.

تبصره - هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نمایند، عاقله مسؤول پرداخت دیه خواهد بود.

ماده ۴۶۷- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطا بودن جنایت را انکار یا اظهار بی‌اطلاعی نمایند، قول عاقله با سوگند پذیرفته و دیه برعهده مرتکب ثابت می‌شود و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است. تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند، از پرداخت دیه معاف شده و سهم آنها به وسیله مرتکب پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۶۸- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

ماده ۴۶۹- عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است و سایر خسارات ناشی از جنایت بر عهده مرتکب است.

ماده ۴۷۰- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطایی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب، به طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضحه کافی نیست.

ماده ۴۷۱- عاقله عبارتند از: پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۴۷۲- عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۷۳- در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۴- هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود، لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۵- در جنایات تسبیحی، مسؤول پرداخت دیه خود مرتکب است.

ماده ۴۷۶- در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب خواهد بود.

ماده ۴۷۷- هرگاه مأموری در اجراء وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال خواهد بود.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نخواهد بود و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۸- در قتل عمدی و شبه‌عمدی در صورتی که به دلیل فرار، خودکشی و مانند آنها به قاتل دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹- در جنایات مآدون قتل، در صورت عمد و شبه‌عمد، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده مرتکب می‌باشد و در صورت عدم دسترسی به او مانند سایر دیون با وی رفتار خواهد شد و بیت‌المال مکلف به پرداخت نخواهد بود و در خطای محض عاقله مسؤول پرداخت است و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا عدم تمکن آنها از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۰- در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه است، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی خواهد بود.

ماده ۴۸۱- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، چنانچه تعیین مرتکب ممکن نباشد، در صورت حصول لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمین مطالبه قسامه و در صورت عدم لوث مطالبه سوگند نماید، در صورتی که همگی، حسب مورد قسامه اقامه کرده یا سوگند یناد نمایند، دیه به طور مساوی توسط آنان پرداخت خواهد شد.

تبصره - هرگاه منشأ علم اجمالی اقرار متهمان باشد، مجنی علیه یا اولیاء دم در مراجعه به هر یک و اخذ دیه از آنها مخیرند، خواه جنایت عمدی باشد، خواه غیر عمدی و خواه قتل باشد، خواه غیر آن.

ماده ۴۸۲- هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به طور مساوی بر عهده امتناع کنندگان ثابت می شود و در صورتی که امتناع کننده یکی باشد به تنهایی عهده دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسی در اثر رفتار عده ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۴- در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل خواهد شد.

ماده ۴۸۵- هرگاه مجنی علیه یا اولیاء دم ادعاء کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می تواند اقامه قسامه نماید. با اجراء قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص شده و مفاد مواد فوق اجراء خواهد شد.

ماده ۴۸۶- در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر وعدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۴۸۷- هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۸- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل، هرگاه لوث علیه شخص یا اشخاص معینی محقق نباشد، یا با تحقق لوث، نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او

اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و همچنین در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۹- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجراء مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد کرد.

تبصره - چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان متفی خواهد بود.

ماده ۴۹۰- هرگاه پس از اجراء حکم قصاص، حد، یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی دیگری شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آئین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و در صورت احراز تقصیر مجری یا قاضی صادرکننده حکم، پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت تقصیر از طرف مجری یا قاضی صادرکننده حکم، مرجع مزبور، حکم به کسر دیه از حقوق و بازگشت آن به بیت‌المال، می‌نماید.

ماده ۴۹۱- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۹۲- مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است، مگر این‌که به‌نحو دیگری تراضی شده باشند:

الف) در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری؛

ب) در شبه‌عمد، ظرف دو سال قمری؛

ج) در خطای محض، ظرف سه سال قمری.

تبصره - هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۹۳- در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه‌عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

ماده ۴۹۴- در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت خواهد بود، مگر آن‌که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۵- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیاءدم یا مجنی‌علیه بر گرفتن دیه توافق شده لکن مهلت پرداخت آن مشخص نشده باشد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

فصل ششم - موجبات ضمان

ماده ۴۹۶- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه خواهد بود که نتیجه حاصل شده مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن‌که به نحو مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع آنها.

ماده ۴۹۷- وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری‌کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه خواهد بود. حکم این ماده و ماده قبل در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۸- مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شده باشد.

ماده ۴۹۹- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه و خسارت است، مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و قبل از اقدام به معالجه از مریض براءت گرفته باشد و چنانچه اخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نبوده و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، تحصیل براءت از ولی مریض به عمل خواهد آمد.

تبصره - ولی بیمار اعم است از ولی خاص مانند پدر و ولی عام که ولی امر است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به اعطاء براءت به طیب اقدام می نماید.

ماده ۵۰۰- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آن که مطابق ماده قبل عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بدانند که دستور اشتباه بوده و موجب صدمه و تلف می باشد و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نخواهد بود بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار خواهد بود.

تبصره ۲- قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی دیه ندارد مگر این که تقصیری ارتکاب یافته باشد که در این صورت طبق ماده قبل عمل می شود.

ماده ۵۰۱- در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۵۰۲- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد، حمل کننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسؤول خواهد بود.

ماده ۵۰۴- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به کسی نباشد، مانند این که در اثر علل قهری واقع شده باشد، ضامن متفی است.

ماده ۵۰۵- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۶- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری برخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۷- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی خواهد بود.

ماده ۵۰۸- هرگاه راننده ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل نبوده، به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، برخورد نماید، ضامن متفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به گونه ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصل شده نباشد، راننده ضامن نخواهد بود.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۹- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب علل قهری همچون زلزله و سیل نباشد راننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۵۱۰- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۱۱- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود مگر این که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده قبل را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و در اثر آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نخواهد بود مگر این که صدمه یا تلف به علت اغراء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده قبل گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه و سایر خسارات خواهد بود، مگر این که بروز حادثه و

صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند این که مرتکب علامتی هشداردهنده گذارده یا درب محل را قفل کرده باشد لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شده باشد.

ماده ۵۱۳- هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.

ماده ۵۱۴- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، به طور رایگان انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نخواهد بود.

ماده ۵۱۵- کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نخواهد بود و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شده باشد، برخوردکننده ضامن خواهد بود.

ماده ۵۱۶- هرگاه شخصی در محلهایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محلهها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه، به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر کرده یا راه را لغزنده کرده، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آن که عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کرده باشد که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۵۱۷- هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فرا خوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر این که ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که

ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. همچنین است کسی که با حيله یا تهديد یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد.

تبصره - هرگاه پس از دریافت ديه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، ديه مسترد خواهد شد و چنانچه ثابت شود که دعوت کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می شود.

ماده ۵۱۸- هرگاه در اثر علل قهري مانند سيل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سيل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده دار ديه خواهد بود و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابرين در جای مناسبتری قرار دهد ضامن نخواهد بود.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخص ناشناسی به وجود آمده باشد نیز تغییردهنده وضعیت به حالت مناسبتر ضامن نخواهد بود.

تبصره ۲- افراد یا دستگاههایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار این گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت قصور یا تقصیر در انجام وظیفه ضامن خواهند بود.

ماده ۵۱۹- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیانهای وارد شده نخواهد بود.

ماده ۵۲۰- هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز بوده، قرار دهد و در اثر حوادث پیشبینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن منتفی خواهد بود، مگر آن که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۲۱- اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به‌نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.

تبصره - اگر عمل غیرمجاز به‌گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آن که مهندسین ناظر ساختمان آن را برعهده گرفته باشند ضمان از مالک منتفی و ناظر ضامن است.

ماده ۵۲۲- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقررات و بدون انحراف احداث نماید، لکن به‌علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کرده و موجب آسیب گردد، ضامن نخواهد بود. همچنین است اگر دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود سقوط خواهد کرد، لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کرده و موجب آسیب گردد.

ماده ۵۲۳- هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد، اگر قبل از آن که مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شده و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است، مشروط به آن که به‌نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن خواهد بود.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد، یا بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن خواهد بود.

ماده ۵۲۴- هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن خواهد بود.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به‌جایی

دیگر سرایت کرده و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست. در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۶- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم فوق خواهد بود.

ماده ۵۲۷- هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آن‌که واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک بوده و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضامن منتفی است.

ماده ۵۲۸- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی و یا محل غیرمجاز، متوقف نماید ضامن تمام خسارت‌هایی است که آن حیوان وارد می‌کند و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده ضامن خواهد بود.

ماده ۵۲۹- هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایتهایی خواهد بود که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آن‌که عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۳۰- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن خواهد بود و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن خواهند بود مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول خواهند بود. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب ضامن خواهد بود.

ماده ۵۳۱- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی بوده و یا میزان تأثیر مشخص نباشد، در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شده یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیاء دم او بپردازند.

ماده ۵۳۲- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده و مساوی یا نامعلوم بودن میزان تأثیر، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه خواهد بود و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه خواهد بود و به‌همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به‌گونه‌ای که برخورد فقط به او مستند باشد، فقط او ضامن خواهد بود.

تبصره - چنانچه میزان تأثیر طرفین برخورد متفاوت باشد، با تشخیص کارشناس، هریک به میزان تأثیر ضامن خواهند بود.

ماده ۵۳۳- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصل شده به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۴- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آمده باشد، ضمان، منتفی خواهد بود.

ماده ۵۳۵- در موارد برخورد، هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل این که حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نباشد، تنها نسبت به طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت خواهد بود.

ماده ۵۳۶- در موارد برخورد دو وسیله نقلیه، هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد حکم به قصاص یا دیه خواهد شد.

ماده ۵۳۷- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن خواهند بود مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول خواهند بود.

ماده ۵۳۸- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن خواهد بود.

ماده ۵۳۹- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر بوده ضامن است مانند آن که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته ضامن است. مگر آن که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه در مورد ماده قبل عمل یکی از دو نفر غیرمجاز بوده و عمل دیگری مجاز باشد مانند آن که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز بوده قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نبوده، شخصی که عملش

غیرمجاز بوده، ضامن است و همچنین اگر عمل یکی برخلاف عمل دیگری، به قصد تحقق آن جنایت انجام گرفته باشد، قاصد ضامن است و نیز اگر عمل یکی پس از عمل اولی و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول در معرض صدمه زدن به دیگران خواهد بود انجام گرفته باشد، دومی ضامن است.

ماده ۵۴۱- در کلیه موارد هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب بوده لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نخواهد بود.

فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۴۲- در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می شود.

ماده ۵۴۳- هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضاء او قطع شود یا آسیب بزرگتری بیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می شود:

الف) در صورتی که صدمه وارد شده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود.

ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود.

ماده ۵۴۴- هرگاه صدمه وارده عمدی بوده و لکن نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت

به جنایت عمدی کمتر حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند این که شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی علیه یا قطع دست او شود، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۵۴۵- هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیبهای متعدد در اعضاء بدن به وجود آید، چنانچه هریک از آنها در عضو غیر از عضو دیگر باشد یا در یک عضو بوده و لکن نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده و لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۴۶- هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیبهای متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۴۷- در صورت وجود شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیبهای متعدد، تداخل کرده و تنها دیه یک آسیب ثابت می شود:

الف) آسیبهای ایجاد شده همگی از یک نوع باشد، مانند شکستگی های متعدد یا جراحات متعدد؛

ب) آسیبهای همگی در یک عضو باشد؛

ج) آسیبهای متصل به هم بوده یا به گونه ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود؛

د) مجموع آسیبهای با یک رفتار مرتکب به وجود آمده باشد.

ماده ۵۴۸- هرگاه در اثر یک یا چند رفتار منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند این که در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۴۹- هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می شود. ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن

عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند، چنانچه به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۵۰- چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند این که با شکستن سر عقل زایل شود، چنانچه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت و لازم و ملزوم یکدیگر باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل کرده و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و ملزوم یکدیگر باشند، نبوده و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت منفعت نیز زایل گشته یا نقصان یافته باشد، برای هر یک از ضربه یا جراحت و منفعت، دیه جداگانه خواهد بود.

ماده ۵۵۱- هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می شود و چنانچه به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیفتر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می شود و چنانچه به سبب ضربه دیگری باشد، برای هر یک از دو جراحت، دیه جداگانه خواهد بود، خواه دو ضربه از یک نفر باشد خواه از چند نفر.

ماده ۵۵۲- در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نخواهد بود و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رفته یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه ای تعیین می گردد.

بخش دوم - مقادیر دیه

فصل اول - دیه نفس

- ماده ۵۵۳- موارد دیه کامل در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل و بر اساس مقررات شرعی تعیین و اعلام خواهد شد.
- ماده ۵۵۴- دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.
- ماده ۵۵۵- دیه خنثای ملحق به مرد دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن دیه زن و دیه خنثای مشکل نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.
- تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، مابقی دیه تا سقف دیه مرد از بیت المال جبران خسارت خواهد شد.
- ماده ۵۵۶- شخص متولد از زنا، در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان خواهد بود.
- ماده ۵۵۷- وارث دیه شخص متولد از زنا، در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، ولی امر است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه خواهند بود.
- ماده ۵۵۸- دیه نفس و کمتر از نفس اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی، به مقدار دیه مسلمان است.
- ماده ۵۵۹- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) یا در محدوده حرم مکه، واقع شده باشد، علاوه بر دیه نفس یک سوم دیه نیز افزوده خواهد شد. خواه جنایت عمدی باشد خواه غیر عمدی. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نمی باشند.
- تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، غروب آفتاب است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با غروب آفتاب آخرین روز ماه به پایان می رسد.

ماده ۵۶۰- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. همچنین است در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود.

ماده ۵۶۱- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء

ماده ۵۶۲- در جنایت غیرعمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص نداشته یا قصاص در آن ممکن نباشد یا بر دیه مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده باشد به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می‌شود.

ماده ۵۶۳- هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرحی که در این قانون خواهد آمد مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده باشد ارزش آن قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۵۶۴- دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا مقدار ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه از ثلث بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۵۶۵- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیبه‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است، مگر این‌که آسیبه‌های وارد بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت، محسوب شود.

ماده ۵۶۶- در موارد ارزش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارزش جنایت وارد شده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد. اگرچه مساوی با ارزش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۷- از بین بردن هر یک از اعضاء فرد و هر دو عضو از اعضاء زوج ديه کامل و از بين بردن هریک از اعضاء زوج نصف ديه کامل خواهد داشت. خواه عضو مزبور از اعضاء داخلی بدن باشد خواه از اعضاء ظاهری، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۸- فلج کردن عضو دارای ديه معین، دو سوم ديه آن عضو و از بين بردن عضو فلج یک سوم ديه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بين می رود، با توجه به کارایی از دست رفته، ارزش تعیین می گردد.

ماده ۵۶۹- از بين بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای ديه مقدر به همان نسبت ديه دارد به این ترتیب که از بين بردن نصف آن به میزان نصف و از بين بردن یک سوم آن به میزان یک سوم ديه خواهد داشت مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۱ - در مواردی که نسبت از بين رفته قابل تشخیص نباشد، ارزش تعیین می شود.

تبصره ۲ - هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد ديه قطع عضو ثابت خواهد شد.

ماده ۵۷۰- ديه اعضائی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بين رفته قرار گرفته و مانند عضو اصلی دارای حیات می شوند به میزان ديه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب گردد، ديه عضو معیوب را دارد. از بين بردن اعضاء مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی خواهد بود.

ماده ۵۷۱- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان متنفی است لکن در موارد عمدی، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۲- در شکستگی عضوی که دارای ديه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به گونه ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و

پنجم دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود، یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، ارزش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۷۳- دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر به شرح زیر است:

الف) دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه شکستن آن است.

ب) دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه خرد شدن آن استخوان است.

ج) دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است.
د) دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آن که موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

ماده ۵۷۴- هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایتهای متعدد محسوب گردد، هریک دیه جداگانه خواهد داشت هرچند با یک ضربه به وجود آمده و مجموع دیه جنایتهای مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد.

ماده ۵۷۵- در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارزش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهار پنجم از دو سوم دیه آن عضو خواهد بود.

ماده ۵۷۶- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، ارزش ثابت خواهد بود.

ماده ۵۷۷- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هریک دیه جداگانه ای خواهد داشت.

ماده ۵۷۸- هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر دررفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب و هریک دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت. همچنین است اگر بر اثر ضربه‌ای هم استخوان بشکند و هم جراحی‌مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود.

ماده ۵۷۹- بهبود یا امکان پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

فصل سوم - دیه مقدر اعضاء

مبحث اول - دیه مو

ماده ۵۸۰- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

ماده ۵۸۱- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.
تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۲- چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.

ماده ۵۸۳- کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد.

تبصره - تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد هرگاه بدون رضایت یا ضرورت باشد، در صورت بروز عیب و نقص، موجب ارش است. در غیر این صورت مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

ماده ۵۸۴- تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن، پرداخت شود.

تبصره - مدت زمانی که برای رویش مو در نظر گرفته می‌شود در هر حال نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن تعیین شود، در حکم عدم رویش است.

ماده ۵۸۵- کندن و یا از بین بردن هریک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او (در مواردی که اذن شخص معتبر نیست) و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب ارش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، ارش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می‌شود.

ماده ۵۸۶- اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۷- هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۸- از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۹- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آن که رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کرده یا کم‌پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز باید بیشتر از مهرالمثل و کمتر از دیه کامل زن باشد مگر این‌که مهرالمثل بیشتر از دیه کامل زن باشد که در این صورت تنها به میزان دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

ماده ۵۹۰- ملاک مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

مبحث دوم - دیه چشم

ماده ۵۹۱- در آوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آنها نصف دیه دارد. تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار متیقن آن ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کسر می‌شود و در غیر این صورت، دیه کامل چشم پرداخت می‌شود.

ماده ۵۹۲- در آوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد

موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۵۹۳- دیه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است.

ماده ۵۹۴- از بین بردن هریک از پلکهای بالا یا پایین، موجب یک‌چهارم دیه کامل است. در این حکم بین پلک چشم بینا و نایینا فرقی نیست.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یک جا از بین ببرد، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۹۵- شکافتن هریک از پلکهای بالا، موجب یک‌ششم دیه و شکافتن هریک از پلکهای پایین، موجب یک‌چهارم دیه است.

مبحث سوم - دیه بینی

ماده ۵۹۶- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمه ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. همچنین از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می‌شود.

ماده ۵۹۷- شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، موجب دیه کامل است و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود، یک‌دهم موجب دیه کامل و چنانچه با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است. همچنین در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، ارش ثابت خواهد شد.

ماده ۵۹۸- از بین بردن هریک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۹- فلج کردن بینی، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۶۰۰- سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱- دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یکنهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یکبیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یکپانزدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۲- دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یکسوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۳- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می‌باشد.

مبحث چهارم - دیه لاله گوش

ماده ۶۰۴- از بین بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بین بردن هریک از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره - از بین بردن نرمه هر گوش، موجب یکششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۵- پاره کردن لاله یک گوش، موجب یکششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش، موجب یک هجدهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل ارش ثابت است.

ماده ۶۰۶- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، یکسوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۰۷- هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۸- گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد، در احکام این فصل یکسانند.

ماده ۶۰۹- پاره کردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۱۰- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود، هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد داشت.

مبحث پنجم - دیه لب

ماده ۶۱۱- از بین بردن دو لب، دیه کامل و هریک، نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره - حدود لب بالا از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و متصل به دو روزنه و دیواره بینی بوده و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمی‌شود.

ماده ۶۱۲- جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود.

ماده ۶۱۳- جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لبها گردد به گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لبهای سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است.

ماده ۶۱۴- شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندانها شود، یک‌سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد. شکافتن

یک لب موجب یک ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک دهم دیه کامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندانتها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را خواهد داشت.

مبحث ششم - دیه زبان

ماده ۶۱۵- قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن اکثرالامرین از نسبت مساحت قطع شده و گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می شود.

تبصره ۱- دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم معنی علیه تعیین می شود مانند این که از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک سی و دوم دیه کامل است.

تبصره ۲- شخصی که دارای لکننت زبان بوده و یا به کندی یا تندى سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ کند، گویا محسوب می شود.

ماده ۶۱۶- قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان خواهد بود.

تبصره - لال اعم از مادرزادی و عارضی است. لکن کسی که به واسطه عارضه ای به طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می شود.

ماده ۶۱۷- هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص

اکثرالامرین از نسبت مساحتی که قطع کرده و تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۸- قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده، مازاد بر یک‌سوم دیه مسترد خواهد شد.

ماده ۶۱۹- هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود، به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود، لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه مساحت از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث هفتم - دیه دندان

ماده ۶۲۰- از بین بردن تمام دندانهای دائم بیست‌وهشت‌گانه دیه کامل دارد که به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱- دندانهای جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌بیستم دیه کامل دارد.

۲- دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌چهلیم دیه کامل دارد.

ماده ۶۲۱- دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد، اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارزش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارزش نیز نخواهد داشت.

تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور، حسب مورد دیه یا ارش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد این که دندان کنده شده اصلی است یا زائد تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل الامرین از دیه دندان اصلی و ارش دندان زائد پرداخت می شود.

ماده ۶۲۲- هرگاه دندانهای اصلی دائمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد، به همان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۶۲۳- تفاوتی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می باشد، در میزان دیه، وجود ندارد و اگر دندان در اثر جنایت سیاه و فاسد شود و نیافتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندان که قبلاً سیاه و فاسد شده است، یک سوم دیه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آن که سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۴- ایجاد ترک یا لق کردن دندان، هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۵- کندن دندان لق یا ترک خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۶- شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند ارش تعیین می شود، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.

ماده ۶۲۷- در کندن دندان شیری ارش ثابت است مگر این که کندن آن موجب گردد که دندان دائمی‌نروید که در این صورت علاوه بر ارش دندان شیری باید دیه کامل دندان دائمی نیز پرداخت شود، مگر این که دندان شیری همان دندان اصلی شده باشد که در این صورت، تنها دیه دندان اصلی پرداخت می‌شود.

تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری، موجب ارش است و هرگاه آسیب وارده بر دندان شیری موجب رویش ناقص و معیوب دندان اصلی گردد، علاوه بر ارش آسیب وارده، نسبت به دندان دائمی نیز، حسب مورد دیه یا ارش ثابت خواهد بود.

ماده ۶۲۸- با کنده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود، اگرچه دوباره در محل آن دندان دیگری برآید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۹- هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد؛ لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

مبحث هشتم - دیه گردن

ماده ۶۳۰- کج شدن و خمیدگی گردن در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

ماده ۶۳۱- شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.

ماده ۶۳۲- جنایت بر گردن که مانع فرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب ارش است.

مبحث نهم - دیه فک

ماده ۶۳۳- قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، هر کدام از آنها نصف دیه کامل، و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۳۴- دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضاء است و اگر با فک دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۳۵- جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، ارش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، ارش آن نیز افزوده خواهد شد.

ماده ۶۳۶- از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۷- شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان و شکستگی استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوانهای سر و صورت است.

ماده ۶۳۸- فلج کردن فک پایین دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج یکسوم دیه کامل دارد.

مبحث دهم - دیه دست و پا

ماده ۶۳۹- قطع کردن و یا از بین بردن هر یک از دستها از مفصل مچ به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشد.

ماده ۶۴۰- قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان یا تا مچ، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۴۱- قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمیباشد، موجب ارش است.

تبصره - در قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر دیه آن انگشتان، نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت است. بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر دیه یک انگشت، چهارپنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر دیه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر دیه سه انگشت، دو پنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر دیه چهار انگشت، یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود لکن در تمام این فروض نباید مجموع ارش و دیه انگشتان بیش از دیه یک دست باشد.

ماده ۶۴۲- قطع دست دارای ساعد از آرنج، نصف دیه کامل دارد، خواه دارای کف باشد خواه نباشد همچنین قطع دست دارای بازو از شانه، نصف دیه کامل دارد خواه دارای آرنج باشد خواه نباشد.

ماده ۶۴۳- دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل، موجب ارش مقدار زائدی که قطع شده نیز می باشد.

ماده ۶۴۴- قطع دست اصلی کسی که از مچ یا آرنج یا شانه دارای دو دست است، موجب نصف دیه کامل و قطع دست زائد موجب ارش است. تشخیص دست اصلی و زائد برعهده کارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۵- دیه هریک از انگشتان اصلی دست یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۶- بریدن یا از بین بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یکسوم دیه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.

ماده ۶۴۷- دیه انگشت زائد یکسوم دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زائد، یکسوم دیه همان بند اصلی و دیه بند زائد انگشت اصلی یکسوم دیه بند اصلی همان انگشت است.

تبصره - در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه آن کاسته می‌شود.

ماده ۶۴۸- دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

ماده ۶۴۹- دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید، یکصدم دیه کامل و اگر بدون عیب بروید، نیم درصد دیه کامل می‌باشد.

ماده ۶۵۰- احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

مبحث یازدهم - دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۵۱- دیه شکستن ستون فقرات به ترتیب ذیل است:

الف) شکستن ستون فقرات، در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب) شکستن ستون فقرات که بی عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند این که مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

ج) شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا ارش هریک از عوارض حاصله نیز خواهد بود.

د) شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یکدهم دیه کامل است.

ها) شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی‌حس شدن پاها گردد، ولی توان راه رفتن از بین نرود، علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج پاها نیز خواهد بود.

تبصره ۱ - مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره‌های ستون فقرات به جز مهره‌های گردن و استخوان دنبالچه می‌باشد.

تبصره ۲ - جنایتی که سبب خمیدگی پشت گردد بدون آن که موجب شکستن ستون فقرات گردد، در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب ارش است.

ماده ۶۵۲ - قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

ماده ۶۵۳ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می‌شود.

ماده ۶۵۴ - از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در صورتی که نسبت مشخص نباشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۶۵۵ - شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آن که جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل نیز اضافه می‌شود و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد لکن قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۶۵۶ - هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد، یک دیه کامل و اگر موجب عدم ضبط هر دو گردد دو دیه کامل خواهد داشت.

مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۷- دیه شکستن هریک از دنده‌های محیط به قلب که از آن حفاظت می‌کند، یک‌چهلیم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده‌های دیگر، یک‌صدم دیه کامل می‌باشد.

تبصره - کندن دنده موجب ارش است. ارش مزبور باید بیشتر از دیه شکستن همان دنده باشد.

ماده ۶۵۸- دیه موضعه هریک از دنده‌ها، یک‌چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های محیط به قلب، یک‌هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفت‌ونیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های دیگر هفت‌هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آنها پنج‌هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۹- قطع و از بین بردن دو استخوان زیر گردن (ترقوه)، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۰- شکستن هریک از استخوانهای ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۱- دیه ترک خوردن هریک از استخوانهای ترقوه، سی‌ودو هزارم دیه موضعه آن، بیست و پنج‌هزارم دیه دررفتگی آن، بیست‌هزارم دیه سوراخ شدن آن، ده‌هزارم دیه کامل است.

مبحث سیزدهم - دیه ازاله بکارت و افضاء

ماده ۶۶۲- ازاله بکارت غیر همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف) هرگاه ازاله بکارت با مقاربت جنسی و بدون رضایت باشد، علاوه بر مهرالمثل آن زن، موجب ضمان ارش ازاله بکارت نیز خواهد بود.

ب) هرگاه ازاله بکارت با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، تنها موجب ضمان مهرالمثل خواهد بود.

ج) هرگاه ازاله بکارت با مقاربت یا با انگشت یا با وسیله دیگری و با رضایت انجام گرفته باشد، چیزی ثابت نخواهد بود.

تبصره ۱ - رضایت دختر نابالغ یا بالغ غیررشید یا فریب خورده‌ای که رضایت واقعی به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است.

تبصره ۲ - در وطی به شبهه ثیب و نیز در زناى به عنف و اکراه با او، مهرالمثل ثابت است و اگر در اثر مقاربت یا زنا، جنایت دیگری بر او وارد شده باشد، دیه یا ارش آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۶۳ - در صورتی که ازاله بکارت به سبب وطی به شبهه باشد، مهرالمثل و ارش البکاره هر دو ثابت می‌باشد.

ماده ۶۶۴ - هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آن که مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۶۵ - افضاء همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف) هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهری که به موجب عقد نکاح لازم شده است، نفقه زوجه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین برعهده زوج خواهد بود، هر چند همسر خود را طلاق داده باشد.

ب) هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، علاوه بر تمام مهر، دیه کامل زن نیز باید پرداخت شود.

ج) هرگاه همسر، نابالغ باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین، برعهده زوج خواهد بود، خواه افضاء از طریق مقاربت باشد خواه غیر آن.

تبصره - افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای بول و حیض، یا حیض و غایط.

ماده ۶۶۶- افضاء غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف) هرگاه افضاء شده نابالغ یا بالغ غیررشید یا مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارزش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت خواهد بود.

ب) هرگاه افضاء با رضایت زن بالغ و رشید و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود.

ج) افضاء ناشی از وطی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارزش البکاره نیز می باشد.

ماده ۶۶۷- هرگاه افضاء موجب جنایت دیگری گردد، حسب مورد دیه یا ارزش آن جنایت نیز باید پرداخت شود.

مبحث چهاردهم - دیه اندام تناسلی و بیضه

ماده ۶۶۸- قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه گاه و یا بیشتر از آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می شود.

تبصره ۱- در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با یک ضربه تا ختنه گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه گاه، دیه کامل و در مقدار بیشتر، ارزش ثابت است.

تبصره ۳ - هرگاه قسمتی از ختنه‌گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه‌گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه‌گاه قطع کرده‌اند، ضامن هستند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه‌گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنایت دوم، علاوه بر دیه مقدار قطع شده ختنه‌گاه، ارزش مقدار قطع شده از اندام تناسلی نیز ثابت است و در هر حال مجموع دیه باقیمانده ختنه‌گاه و ارزش اندام تناسلی نباید بیش از دیه کامل باشد.

ماده ۶۶۹ - قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دوسوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عنین دیه کامل ثابت است.
تبصره - قطع قسمتی از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلی دیه دارد خواه قسمت مقطوع ختنه‌گاه باشد خواه غیر آن.

ماده ۶۷۰ - قطع و از بین بردن هریک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال، سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده ۶۷۱ - قطع و از بین بردن دو بیضه، موجب دیه کامل و هرکدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است. در این حکم فرقی میان کودک، جوان و پیر و همچنین شخص سالم با شخصی که تمام یا مقداری از اندام تناسلی او قطع شده یا عیبی در اندام او مانند فلج و عنین وجود دارد، نیست.

ماده ۶۷۲ - دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت‌دهم دیه کامل خواهد بود و در صورتی که تورم درمان گردد، موجب ارزش است.

ماده ۶۷۳ - قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای ملحق به مرد، موجب دیه کامل، قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه ختنای ملحق به زن، موجب دیه کامل

زن، قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختثای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش و قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه ختثای مشکل یا ملحق به مرد، موجب ارش است.

ماده ۶۷۴- از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

مبحث پانزدهم - دیه پستان

ماده ۶۷۵- قطع و از بین بردن هر یک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۶- در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، ارش ثابت است.

ماده ۶۷۷- قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستانهای زن، موجب ارش و قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستانهای مرد، موجب یک‌هشتم دیه کامل است.

فصل چهارم - قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۸- ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضاء است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث مجنی علیه می‌تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضاء مقرر است دیه را ثابت کند و چنانچه اختلاف، نسبت به بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت شده و نیازی به قسامه نمی‌باشد.

ماده ۶۷۹- در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت خواهد شد.

ماده ۶۸۰- هرگاه با نظر کارشناس مورد وثوق معلوم شود که منفعت زایل یا ناقص شده بر نمی‌گردد و یا کارشناس قادر به تعیین مهلتی برای بازگشت آن نباشد و یا در زمانی که کارشناس پیش بینی کرده بود باز نگردد، دیه مستقر و پرداخت می‌شود و چنانچه پس از گرفتن دیه، منفعت بازگردد، مقدار مازاد بر ارزش زوال موقت آن منفعت، مسترد می‌گردد، مگر این که برگشت آن منفعت غیرمتعارف بوده و موهبتی مجدد باشد. تبصره- مهلتی که کارشناس برای بازگشت منفعت معین می‌کند نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن معین کند در حکم عدم امکان تعیین مهلت خواهد بود. ماده ۶۸۱- هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل کرده، تنها دیه نفس قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۶۸۲- هرگاه در مهلتی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده، معین کرده عضوی که منفعت قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته از حدقه بیرون بیاید، مرتکب تنها ضامن ارزش زوال موقت آن منفعت خواهد بود و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو خواهد بود.

فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول- دیه عقل

ماده ۶۸۳- زایل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارزش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت باشد خواه ترساندن و مانند آن. تبصره- در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارزش ثابت است.

ماده ۶۸۴- در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

ماده ۶۸۵- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن باشد، هرچند عمدی باشد، موجب دیه بوده و مرتکب قصاص نمی شود.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شده یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه ای خواهد داشت مگر آن که آن صدمه لازم و ملزوم زوال یا نقصان عقل باشد که در این صورت تنها دیه یا ارش منفعت پرداخت می گردد.

ماده ۶۸۷- هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل دریافت شود و عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت خواهد شد مگر آن که بازگشت آن به نحوی غیر متعارف بوده و موهبتی مجدد باشد.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شده و به اغما برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می شود و چنانچه عوارض و آسیبهای دیگری نیز به وجود آمده باشد، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۸۹- جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می شود.
تبصره - جنایت بر کسی که دچار مرگ مغزی شده در حکم جنایت بر میت است.

مبحث دوم - دیه شنوایی

ماده ۶۹۰- از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هرچند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۹۱- از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۹۲- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۶۹۳- هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد، هر یک از جنایتها دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی نقص دائمی ایجاد شود، به نحوی که به‌طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت خواهد بود و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۶۹۵- هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گرفته و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت خواهد شد.

ماده ۶۹۶- هرگاه در اثر جنایتی حواس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل خواهد داشت.

مبحث سوم - دیه بینایی

ماده ۶۹۷- از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره- تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۸- کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۶۹۹- از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۷۰۰- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط موجب دیه بینایی است لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت.

مبحث چهارم - دیه بویایی

ماده ۷۰۱- از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل و از بین بردن قسمتی از آن، در صورتی که قابل محاسبه باشد به همان نسبت دیه و اگر قابل محاسبه نباشد، ارش خواهد داشت.

ماده ۷۰۲- هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر جنایت دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

مبحث پنجم - دیه چشایی

ماده ۷۰۳- از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب ارش است.

ماده ۷۰۴- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط

به همان قسمت از زبان نباشد، دیه هریک از ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر این که از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می شود و اگر با جنایت بر غیر زبان چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می گردد.

مبحث ششم - دیه صوت و گویایی

- ماده ۷۰۵-** از بین بردن صوت به طور کامل، به گونه ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.
- ماده ۷۰۶-** از بین بردن گویایی به طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف، به همان نسبت دیه خواهد داشت.
- تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان بوده و یا به کندی یا تندی سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ کند، گویا محسوب می شود و دیه از بین بردن ادای هر حرف، مطابق توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می شود. مانند این که از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک سی و دوم دیه کامل است.
- ماده ۷۰۷-** جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.
- ماده ۷۰۸-** جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر ادا نماید، مانند آن که به جای «ل»، «ر» تلفظ نماید، موجب دیه کامل حرف تغییر یافته است.
- ماده ۷۰۹-** جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.
- ماده ۷۱۰-** از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب ارش است.
- ماده ۷۱۱-** در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت خواهد شد.

مبحث هفتم - دیه سایر منافع

ماده ۷۱۲- جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، موجب دیه کامل و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد موجب ارش است.
ماده ۷۱۳- جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

ماده ۷۱۴- از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب دیه کامل است.
ماده ۷۱۵- از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است.
ماده ۷۱۶- از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهیانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش کردن، موجب ارش است.

فصل ششم - دیه جراحات

ماده ۷۱۷- جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است:
۱- حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک صدم دیه کامل،
۲- دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل،
۳- متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل،
۴- سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهار صدم دیه کامل،

- ۵- موضعه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل،
- ۶- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را تولید نکرده باشد، ده صدم دیه کامل،
- ۷- منقله: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود و درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل،
- ۸- مأمومه: صدمه یا جراحی که به کیسه مغز برسد یک سوم دیه کامل،
- ۹- دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش شدن پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.
- تبصره ۱ - جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.
- تبصره ۲ - ملاک دیه در جراحتهای مذکور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان دیه ندارد.
- تبصره ۳ - جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک‌بیستم دیه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است. در این مورد چنانچه پس از بهبودی جراحی، اثر و عیب فاحشی، در صورت باقی بماند، علاوه بر آن، یک‌بیستم دیه دیگر نیز باید پرداخت شود.
- تبصره ۴ هرگاه جنایت موضعه صورت بعد از التیام اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر دیه موضعه، یک‌هشتم دیه کامل نیز ثابت است و هرگاه جنایت در حد موضعه نبوده و بعد از التیام اثری از آن باقی بماند، علاوه بر دیه جنایت، یک‌صدم دیه کامل نیز ثابت است و چنانچه جنایت شکافی در صورت ایجاد کند دیه آن هشت صدم دیه کامل است.

ماده ۷۱۸- هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بند (۱) تا (۵) ماده قبل در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبتهای فوق از دیه آن عضو تعیین می شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، ارزش ثابت است.

تبصره ۱- جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن بوده و موجب ارزش است.

تبصره ۲- هرگاه جراحتهای مذکور در ماده قبل با یک ضربه به وجود آمده باشد، یک جراحت محسوب شده و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شده باشد مانند این که با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت مبدل به موضعه شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر باشد خواه دو نفر.

ماده ۷۱۹- جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود و موجب یک سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می شود.

تبصره هرگاه در جائفه به اعضاء درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارزش آن نیز محاسبه می شود.

ماده ۷۲۰- هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائفه نیز ثابت می شود.

ماده ۷۲۱- نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود و موجب یک دهم دیه کامل است.

تبصره ۱ - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضائی است که دیه آن عضو بیشتر از یکدهم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یکدهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است مانند این که گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲ - هرگاه شیئی که جراحی نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذه محسوب می شود.

ماده ۷۲۲- دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می شود، به شرح ذیل است:

الف) سیاه شدن پوست صورت، شش هزارم، کبود شدن آن، سه هزارم و سرخ شدن آن، یک و نیم هزارم دیه کامل،

ب) تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند الف)،

تبصره ۱ - در حکم مذکور فرقی بین این که عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمی باشد.

تبصره ۲ - در تغییر رنگ پوست سر، ارش ثابت است.

ماده ۷۲۳- صدمه ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می شود.

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۲۴- سقط جنین به ترتیب ذیل دیه دارد:

۱- نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل،

۲- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می آید، چهار صدم دیه کامل،

- ۳- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می آید، شش صدم دیه کامل،
- ۴- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل،
- ۵- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل،
- ۶- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل.
- ماده ۷۲۵- هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارزش آن جنایت، دیه جنین نیز - در هر مرحله ای که باشد - پرداخت می شود.
- ماده ۷۲۶- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت شده و مرتکب سهمی از دیه نخواهد برد.
- تبصره هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد، به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نخواهد بود.
- ماده ۷۲۷- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هریک از آنها، دیه جداگانه خواهد داشت.
- ماده ۷۲۸- دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله ای که استخوان بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می شود.

ماده ۷۲۹- هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود.

فصل هشتم دیه جنایت بر میت

ماده ۷۳۰- دیه جنایت بر میت، یکدهم دیه کامل انسان زنده است. مثلاً جدا کردن سر از بدن میت یکدهم دیه و جدا کردن یک دست یک‌بیستم دیه و هر دو دست یکدهم دیه و یک انگشت یک‌صدم دیه کامل می‌باشد. دیه جراحات وارد شده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت، به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

ماده ۷۳۱- هرگاه آسیب وارد بر میت دیه مقدر نداشته باشد، یکدهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۷۳۲- قطع اعضاء میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۳۳- دیه جنایت بر میت حال است مگر این که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

ماده ۷۳۴- دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطایی توسط خود مرتکب پرداخت خواهد شد.

ماده ۷۳۵- هرگاه شخصی به‌طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی‌ویک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه (۶) محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳۶- کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و ماده (۷۲۷) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

ماده ۷۳۷- مدت زمان اجراء آزمایشی این قانون پنج سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون خواهد بود.

لایحه فوق مشتمل بر ۷۳۷ ماده و ۲۰۴ تبصره در جلسه روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۷ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید و مجلس در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۵ با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت نمود.

علی لاریجانی